

**نگاهی به پیشینه تورکان باستان (تورکان آشینایی)،
ظهور و بر افتادن خاقانات کبیر تورک**

(با گزینش، گزارش و نگارش : عزیز آریانفر)

بخش نخست

نویسنده: عزیز آریانفر

ناشر: تارنمای خراسان زمین

www.khorasanzameen.net

۶ جوزا (خرداد) ۱۳۹۴

چندی پیش در مقاله «نگاهی به ریشه های تباری، تاریخ دیرین و باستانی مغول ها و تورکان»، در باره پیشینه و ریشه های مغول ها روشنی انداختیم و در لا به لای آن نیم نگاهی هم به ریشه های تورکان پیش از تاریخ و تاریخی انداختیم.

در این نوشته می کوشیم در باره تورک ها و خاقانات کبیر تورک که در سده ششم میلادی پی ریخته شد و توانست برای مدت نزدیک به دو سده بر گستره پهناوری در اروآسیا فرمان براند و تاثیر شگرفی بر بافتار تباری و زبانی توده های باشنده این گستره پهناور بر جا بگذارد، روشنی بیفکنیم.

در زبان های پارسی دری و عربی منابع فراوانی در باره تورکان در دوره اسلامی هست. مگر در باره تاریخ دیرین و باستانی این مردمان درمندانۀ اطلاعات بسیار اندکی در دسترس است و می شود گفت که در زمینه تقریبا در تاریکی و بی اطلاعی بسر می بریم. از همین رو هم است که سر درگمی های بسیاری رخ می دهد.

مساله خاستگاه نژادی و ریختیابی تباری تورکان باستان یکی از جنجالی ترین و بحث بر انگیز ترین مسایل تاریخ بوده است که در این جا به آن می پردازیم.

شیوه کار باز هم چنین است که مطالبی را که در ویکی پدیا به زبان روسی در باره تورک ها آمده است، به پارسی دری ترجمه و در کنار آن دیدگاه های شماری از دانشمندان بزرگ تورک شناس جهان را با برداشت های خود که دستاورد مطالعات سه دهه یی ام می باشد، می آورم .

باید توجه داشت که اصطلاح زبان تورکی یک اصطلاح عامیانه است. نام دقیق علمی خانواده زبان های تورکی (خانواده زبان های بایکالی- آلتایی) است. یعنی یک زبان واحد تورکی وجود ندارد. همان گونه که اتنوس (تبار) واحد تورکی نداریم. از سویی، نژادی به نام تورک وجود ندارد. امروز ما تنها توده های تورکی زبان داریم که شامل ده ها اتنوس یا تبار مستقل می گردند که هر یک تاریخ خود را دارند. مانند قزاق ها، ازبیک ها، ترکمان ها، قرغیزها، تاتار ها، اویغورها و...

خاقانات بزرگ تورک هم که در سده ششم میلادی به رهبری ایل آشینا به میان آمد، کنفدراسیونی بود متشکل بر دوازده قبیله گوناگون که تنها زبان آلتایی (که بنا به نیاز دولت شاهنشاهی تورک چونان زبان اسپرانتوی عهد باستان در استپ کبیر به میان آورده شد)، آنان را با هم پیوند می داد. این قبایل دارای خاستگاه های گوناگون اوروپایی، پارامغولی و

هونویی (پاراتورکی) بودند و همین گونه گویشوران زبان های گوناگون (از ایرانی خاوری (ساکایی خنتی) گرفته تا پروتومغولی (سیان بی بی و ژورانی) و پروتوتورکی (هونویی)) بودند.

برای پی بردن به تاریخ تورکان، روشن است در گام نخست باید با تورکان پیش از تاریخ آشنا شویم:

پروتو تورک ها یا پیشینیان تورکان باستان:

روشن است اصطلاح تورک یا ترک پیشینه پی بیش از سده ششم میلادی ندارد. اما توده هایی را که در اثر آمیزش پروتو اروپاییدی های سپید پوست با چینی های زردپوست در سیزده هزار سال پیش به میان آمده بودند، می توان به گونه مفروض پروتوتورک (پیشینیان تورک ها) و زبان شان را هم پروتو تورکی خواند.

نخستین توده هایی که می شود آنان را به گونه مفروض تورکی خواند، دارندگان فرهنگ گورستان های تخته سنگی اند. در حدود سیزده هزار سال پیش از امروز در گستره پیرامون دریاچه بایکال و دامنه های جنوبی التای-سایان، توده های پروتو اروپاییدی دارای هاپلوهما یا گروه های پیوستگی P با توده های زردپوست آمده از چین آمیزش یافتند. در نتیجه انسان های دورگه پی پدید آمدند. روشن است زبان این ها هم آمیزه پی بود از زبان پروتواروپایی و چینی دیرین. نماینده های این گونه آدم ها را امروز می توان در میان باشندگان شمال اقصی روسیه و شمال خاوری این کشور و نیز در میان بومیان امریکا یافت. این ها دارای هاپلوهما نوع Q و N هستند. بخش بیشتر این ها با گذشتن از فراز یخ ها به سوی قاره امریکا کوچیدند و توده های بومی امریکا را ساختند. پسان ها با وارد شدن سپیدپوستان اروپایی به امریکا، اسپانیایی ها، پرتگالی ها و انگلیسی ها و... نسل این ها در اثر کشتارهای گروهی رو به انقراض گذاشت و نابود شد و اکنون تنها بومیان امریکایی از بازماندگان آنان به شمار می روند. سایر باشندگان قاره امریکا در اثر آمیزش سپیدپوستان مهاجر با سرخ پوستان بومی یه میان آمده اند. سرخ پوست شدن آن ها هم متاخر است و ناشی از شرایط اقلیمی قاره امریکا. شایان توجه است که در زبان بومیان هم واژه های دارای ریشه پروتوتورکی و هم پروتواروپاییدی را می توان یافت.

به هر رو، این ها در تشکل توده های پسین تورکی و نیز زبان های تورکی نقش بسیار کم رنگی داشته اند. روشن است هیچ سند و مدرکی از حضور این توده ها در گستره آسیای مرکزی، آسیای میانه و پشته ایران در دست نیست. از این رو، حضور توده های تورکی در این سرزمین ها پیش از سده ششم منتفی است و کسی نمی تواند آن را ثابت سازد. زیرا نه اثری از گورهای تخته سنگی است، نه اسکلت هایی که بتوان از روی آن با بهره گیری از روش های نوین علمی چون انسان شناسی (انترپولوژی، اتنولوژی یا انترپومورفی) و یا هم علم ژنتیک تاریخی، پیوستگی آن ها را با پروتوتورک ها ثابت ساخت و نه کدام اثر مکتوب و سنگنبشته از آن ها بر جامانده است و نه ذکری از ایشان در منابع مکتوب دیرین در دست است.

داستان پدیدایی این توده چنین است که حدود 23 هزار سال پیش سرما و یخبندان بزرگی آغاز گردید. این بود که نیاکان اروپاییدی ها که در آن برهه در جنوب سایبریا می زیستند، ناگزیر شدند به دامنه های جنوبی کوه های آلتای-سایان تا گستره پیرامون دریاچه بایکال بکوچند. بخش بزرگتر آنان در بیست هزار سال پیش به سوی جنوب (به گستره قزاقستان) و جنوب

غرب یعنی گستره میان کارپات پهنه های غربی رودهای ولگا- دانیوب کوچیدند که تا 18 هزار سال پیش در آن جا آخرین بازمانده های نئاندرتال ها را اسیمیله و نابود کردند.

از داده های زمین شناسی تاریخی می دانیم که در حدود ده هزار سال پیش از امروز آخرین عصر یخبندان رو به پایان گذاشت و ارتباط قاره امریکا با ارواسیا قطع شد. حدود هشت هزار سال پیش هم گرمای سختی آسیای مرکزی را فرا گرفت و این سرزمین بزرگ را تهی از باشندگان ساخت. باشندگان بخش غربی آن به سوی کرانه های غربی رود ولگا کوچیدند و باشندگان گستره خاوری آن- مغولستان شمال خاوری (پیشینیان تورکان) هم به سوی شمال اقصی و شمال خاوری روسیه به امتداد جریان رودخانه ها رهسپار شدند (که تا کنون همان جا زندگی دارند).

دانشمندان از روی کاوش های باستان شناسیک، زبان شناسیک، انترپولوژیک، نسب شناسی (ژنتیک) تاریخی، ریشه شناسیک (ایتمولوژیک) و ... توانسته اند موجودیت این ها را در گستره پهناوری از شمال و شمال خاوری روسیه و قاره امریکا تثبیت نمایند.

پاراتورک ها (نیاکان تورکان یا هونوها):

می توان هونوها را به گونه مشروط و مفروض به عنوان پاراتورک ها (نیاکان تورکان) شمرد. همچنین گفتیم که هونوها در واقع همان خیونی های تورانی بودند که در اثر آمیزش با زردپوستان به میان آمدند.

هونوها (هیونگنوها)، نیاکان «هون» های بعدی هستند که کتاب پهلوی، تفسیر اوستا، آن ها را خیونان می نویسد. اما در خود کتاب مقدس زردشتیان صفت هیائونا (Hyaona) یعنی خیونی نگاشته آمده است.

به هر رو، بیشتر پژوهشگران بر آن اند که همانا همین خیون ها، نیاکان هونوها بوده اند که از سرزمین های نیایی خود به سوی مرزهای جنوبی سایبریا و شمال چین در امتداد مرزی که کنون دیوار بزرگ چین در آن جا برپا است، شتافته بودند. در آن جا دو قبیله خیونی استقرار یافتند که پسان ها در اثر آمیزش شان با چینی ها - تبار نوی به نام هونوها (خونوها، سیونوها) پدید آمد.

به نوشته اکادمیسین گومیلیف در کتاب تاریخ خلق هونو، چنین پنداشته می شود که «در حدود 1650 سال پیش از میلاد (بنا به داده های دیگر- هزار سال پیش از میلاد که دقیق تر می نماید)، شماری از زردپوستان چینی با بخشی از سپیدپوستان- خیان یون ها (Хяньюнь) و خون یوی ها (Хуньюй) آمیزش یافتند و هونوها را به میان آوردند. خیان یون ها و خون یوی ها در دشت های کناری جنوبی بیابان گوبی بود و باش داشتند.

در افسانه های چینی آمده است که شهزاده یا سرداری از دودمان نیمه افسانه یی سیا (سیه) با خانوار و پیروان و هواداران خود در برابر دربار برافروخت و به بیابان گریخت و در آن جا با شماری از تیره های کوچرو و دامدار بیابانگرد و دشتنورد خیان یون ها و خون یوی ها آمیزش یافت.»

این ها را روشن است نمی توان هونو خواند. اما می توان نیاکان هونوها یا پرتوهونو شمرد. نسل نوی که از آمیزش چینی های زرد پوست و بیابانگردان سپیدپوست پدید آمد، هونو نام

گرفت. در منابع چینی نام این قوم سینهو یا سیونو آمده است. در انگلیسی Hsiung-nu و در آلمانی Hiung-nu

هونوها هر چند هم از بازماندگان خیونی ها بودند، با توجه به آمیزش با چینی ها و سایر بومیان میتیست (دورگه و چندرگه) از آن ها متفاوت گردیده بودند. همین گونه زبان آن ها که در آغاز از گروه ایرانی خاوری بود، به زبان پاراتورکی مبدل گردیده بود.

هونوها در آغاز زیر سلطه یوئه شی ها (ماهبانویان یا تخارها) بودند. اما مائودون شانوی توانست تخاریان را بر اندازد و خود شاهنشاهی بزرگی را در مرزهای سده سوم و دوم پ. م. پی بریزد که تا سال 96 میلادی داوم کرد.

بر سر این که هونوها به چه زبانی سخن می گفته اند، در میان دانشمندان ریشه شناس (ایتمولوژیست ها) جر و بحث های فراوانی روان بوده است. بیشترین دانشمندان در این که زبان نخستین نیاکان آن ها تورانی یعنی ایرانی خاوری (سکایی خنتی) بوده است، تردیدی ندارند. اما روشن است که پس آمیزش با چینی ها زبان شان به زبانی که آن را پاراتورکی (زبان نیاکان تورگان باستان) می خوانند، تغییر یافته است.

دشواری در این است که از هونوها آثار مکتوب بر جا نمانده است. همه داوری ها هم از روی چند نامی است که از شاهان آنان در آثار چینی برجا مانده است. باز هم مشکل در این است که تا چه اندازه این نام ها با نام های راستین آن ها مطابقت داشته است. گذشته از این ها از هونوها چند جمله از نامه یکی از شانیوهای هونویی عنوانی امپراتور چین بر جا مانده است. دانشمندان کوشیده اند با ریشه یابی این واژه ها نوعیت زبان هونوها را تعیین نمایند. باز هم در این جا با دشواری هایی بر می خوریم. برای نمونه، در زبان هونویی خرگوش را قویان می گفتند. در این جا شاید بتوان گفت که چون در زبان های کنونی تورکی هم خرگوش را قویان می گویند، باید زبان هونوها هم تورکی بوده باشد.

اما به گونه یی که پسان ها دیده شد، قویان از کیهان ایرانی یعنی آسمان گرفته شده است و ریشه ایرانی خاوری دارد.

پروفیسور اسحاقف و پروفیسور اسماعیلف در زمینه از قول داکتر زویف چنین می نویسند: «بنا به برخی از ورسیون ها (نسخه ها) فراکسیون کاتون Katun منشای خود را از تیره gineok - Rat (تیره مهتاب) یوئه شی می دانند که دارای خاستگاه هند و آریایی بودند. همانا در نزد یوئه شی ها یکی از خدایان بزرگ راه شیری کنییان Kuyan بود (جریان سفید، درخت زندگی) بود، که با مهتاب پیوند داشت. تصادفی نیست که واژه omonic تورکی قویان/ قویان/ Kuyan/ koyan با نماد کییان پیوند دارد. (Zuev 2002: 75).

شایان یادآوری است که شاهان یوئه شی هنگامی که فرمانروای توران خاوری بودند، برای حفظ سلطه شان بر سایر توده های زیر فرمان، دختران خود را به همسری پادشاهان آنان می دادند. با این سنجش که ولیعهد و شایر شهزادگان و شاهدخت ها نوه های ایشان بوده و در آینده با توجه به پیوند و ریشه خود با دودمان شاهنشاهی یوئه شی توده و کشور خود را زیر فرمان آنان نگه خواهند داشت.

یوئه شی (شهبانوی کشور مهتابی) لقبی بود که هونها به ملکه خود داده بودند. از همین رو هم می توان آن یوئه شی ها را مهبانویان ترجمه کرد. ماهبانو در دوره کوشانیان هم ایزدبانوی مهتابی بوده است.

آن چه به هونها می گردد، از روی داشته های تاریخی می توان گفت که گستره بود و باش آنان هم مناطق جنوب خاوری مغولستان و شمال خاوری چین بوده است و نمی توان از حضور آنان در گستره تورکستان شرقی، غرب مغولستان و قزاقستان و بالاتر از آن آسیای میانه و پشته ایران سخن به میان آورد.

همان گونه که اکادمیسین برتلد گفته است، هیچ گونه سند و مدرکی از حضور ترکان پیش از سده ششم در گستره آسیای مرکزی در دست نیست.

پروفسور داکتر اسحاقف و پروفسور داکتر اسماعیلف در کتاب «تاریخ تباری- سیاسی تاتار ها (در سده های سوم- شانزدهم)» کازان، 2007 می نویسند:

«گلوٹونیز Glottogonic و اتونیز پرتوتورکی گستره پهناوری از آسیای مرکزی و جنوب سایبریا را زیر پوشش می گرفت. در شکلگیری تباری فرهنگی (انتوکلتوری) و انسان شناسی (انتروپولوژیک) و به پیمانه بسیار ویژگی های زبانی این مردمان، نقش عمده را آمیزش و اختلاط تدریجی گروه های منگولییدی (مغولی سیما)، تورکی- مغولی با گروه های ایرانی اروپاییدی (اروپایی سیما) و نیز هندو اروپایی ها و همچنین با بسترها یا زیرلایه های اوگری- فینی- Finno-Ugric، سامویدها و جمعیت کت زبان بازی کردند. (نوفگوردوا، 1981 ص. ص. 207-2011)

روند این تعامل که در درازای دوره درازی ادامه داشت، شاید از عصر حجر آغاز گردیده باشد (چبوکسارف، 1980، باسکاکف 1969، سو شپ 1992، اویسزو 1998)

در نتیجه روندهای تباری- سیاسی و تباری- فرهنگی قبایل تورکی چندین اتحادیه تباری- سیاسی را تشکیل دادند (هونویی، اتحادیه سیان بی ها، توباها و ...)

اسحاقف و اسماعیلف در ادامه از قول داکتر زویف می نگارند:
«وضعیت تباری در استپ های اوراسیا در هزاره یکم پیش از میلاد- نیمه نخست هزاره یکم میلادی را می توان همچون همزیستی و اختلاط تدریجی اقوام کوچرو و چادر نشین ایرانی زبان و تورکی زبان دارای فرهنگ های مختلف باستانشناسیک توصیف کرد. اما سر از سده های نخست عصرمیلادی، فرآیند تورکزاسیون Turkization استپ های آسیای مرکزی به یک پدیده سراسری مبدل می گردد. از همین رو هم است که سیمای تباری- زبانی مردمان باشنده این گستره دگرگون می شود. (Zuev، 44: 2002)».

تاریخ تباری سویسترات یا بستر پاراتورکی از سنتز یا آمیزش دو گروه باشندگان مشخص شده است:

گروه [اروپاییدی] تشکل یافته در باختر رود ولگا، در هزاره های سوم و دوم پیش از میلاد در روند مهاجرت های چند سده بی در جهات شرقی و جنوبی، جمعیت غالب منطقه ولگا و قزاقستان، آلتایی و دره ینی سئی ظاهر شده پسان ها در استپ های شرق ینی سئی و گروه هایی که منشای درون آسیایی دارند.

تاریخ تعامل و با آهم آمیزی دو گروه باشندگان [اروپایی و آسیایی] در درازای دو- دو نیم هزار سال دیرین روندی که در جریان آن استحکام تباری عملی گردید و جوامع تباری تورکی زبان شکل یافت.

همانا از جمع این قبایل نزدیک به هم در هزاره دوم میلادی توده های معاصر تورکی روسیه و گستره های همسایه جدا گردیدند.

[بر افتادن شاهنشاهی یوئه شی ها به دست هونوها و راندن آن ها (از گانسو، حوضه رود تاریخ، تورفان، ختن، کاشغر و هفتروود) به آسیای میانه، به معنای آغاز عصر فرمانروایی توده های تورکی زبان و مغولی بر استپ های اروآسیا بود که روند استقرار آنان را در این پهنه فراهم نمود.

با برافتادن هونوها در اثر دسایس چین، زمینه برای عروج نیاکان مغول ها در گستره توران خاوری (مغولستان) فراهم گردید. برآمدن تورکان آشینایی و در آینده اویغورها و قرغیزها هر چند توانست، برای چندی بار دیگر زمینه را برای فرمانروایی توده های تورکی زبان (که آمیزه پی بودند از تورانیان ایرانی زبان و مغول ها و چینی ها)، هموار گردانید، اما دیرپا نبود.

سر انجام هم برافتادن دولت اوسون ها به دست ژوژان ها و کوچیدن آن ها از ترکستان خاوری به هفتروود به معنای پایان فرمانروایی تورانیان ایرانی زبان در گستره توران خاوری بود.

در پایان کار هم، برافتادن سامانیان به معنای پایان فرمانروایی توده های ایرانی زبان بر گستره توران غربی (قزاقستان و هفتروود) بود.

در آخرین پرده، بر افتادن امارت بخارا، و افتادن آن به دست روس ها به معنای پایان فرمانروایی توده های ایرانی زبان بر میانرودان ورز رود و تثبیت فرمانروایی نهایی تورکی زبانان بر آسیای میانه با پشتیبانی روس ها بود. گ.

تورک های باستان (تورکیوت ها):

کنفدراسیون قبایلی که خاقانات تورک را پی ریختند، مشتمل بر دوازده قبیله بودند که در آن آشینایی ها نقش پیشتاز و برجسته را بازی می کردند. در این حال، بازماندگان هونوها، بازماندگان ژوژون ها، اوسون ها، بازماندگان یوئه شی ها (تخاریان و کیداریان)، بازماندگان سیرها، کنگویی ها، چشی ها، شاید گروه هایی از تبتی ها و دیگر قبایل به ویژه تیله ها (دی ها) یا نیاکان اویغورها و تاتارها و خاکاس ها (نیاکان قرغیزها) هم در کنفدراسیون اشتراک داشتند. یعنی تیره خاصی به نام تورک وجود نداشت. تورکیوت ها نامی بود که ژوژان ها بر آنان گذاشتند. در این حال، مساله اصلی این است که ایل آشینا از دید تباری به کدام یک از اقوام شناخته شده در آن برهه تعلق داشت؟

دشواری در این است که در زمینه هیچ گونه سند مکتوب (منهای گزارش های گاهنامه های چینی) در دست نیست. آن هم این گاهنامه ها اطلاعات ضد و نقیضی را در باره خاستگاه آشینایی ها ارائه می کنند. تنها چیزی که می تواند در زمینه به ما کمک نماید، ریشه شناسی چند واژه و نام بازمانده از پادشاهان آنان به ویژه -بنیادگذاران دودومان- نولوشاد و آشینا و نیز مسقط الرس یا محل بودوباش نخستین آن ها، افسانه های تاریخی و کارگیری از روش های پیچیده علوم گوناگون است. درست تجزیه و تحلیل واژگان، پژوهش پیرامون اسطوره ها و تعیین دقیق خاستگاه آن ها می تواند در زمینه به ما کمک نماید. می توان گمان زد که آن ها در

جایی در نزدیکی دامنه های جنوبی آلتای در شمال باختری چین زندگی می کرده اند و از آن جا به آلتای کوچیده بودند. اما کجا؟

به هر رو، در باره خاستگاه نژادی و تباری ایل آشینا- ایل هسته یی تورکان باستان، زبان نخستین شان و زیستگاه نخستین شان- در میان دانشمندان تفاوت های بنیادی وجود دارد. برای مثال گروهی آنان را مغولی تبار و مغولی زبان و گروه دیگر تورانی (سکایی- اوسونی تبار) و ایرانی زبان و برخی هم پاراتورکی (هونویی) می شمارند.

داده های پسین علمی به سود دیدگاه تورانی تبار بودن و ایرانی زبان بودن آنان از کار برآمده اند.

ایل آشینا در آغاز قبیله یی بودند متشکل بر 500 خانوار از اقوام و تیره های گوناگون که پس از افتادن دولت هونوهای جنوبی به دست چینی ها در شمال چین در Zhelai Zhai و یا شرق تورفان و یا هم در جاهایی دیگری گه پسانتر یادآور خواهیم شد، بسر می بردند.

به پنداشت پروفیسور دیمیتزی واسیلیف- دانشمند تورک شناس روسی، «در حوالی سده های چهارم- پنجم میلادی در میان قبایل هونوهای بعدی در استان تورفان در ترکستان شرقی، مردمانی می زیستند که به گمان غالب به زبان پروتوتورکی سخن می گفتند. (شایان یادآوری است که در این هنگام در تورفان در آغاز کوشانیان و سپس هم یفتلی ها حاکم بودند). منظور از پروتوتورکی هم همان زبان بازمانده از هونوها است که آمیزه یی بود از ایرانی شرقی دیرین و چینی میانه.

بر پایه افسانه های رایج در میان تورک ها، قبایل مخاصم هون به این ها یورش می برند و همه را می کشند. تنها یک کودک که دست ها و پاهایش را بریده اند، به گونه معجزه آسایی زنده می ماند. یک ماده گرگ خاکستری این کودک را می بیند و با خود به مغاره اش می برد و او را پرورش می دهد و بزرگ می کند و از او ده پسر (به روایت دیگر چهار پسر یا شش پسر) به دنیا می آورد.

پسر ارشد این ماده گرگ- به گفته، داکتر عثمانف، نولو شاد- بنیادگذار دودمان قدیم تورکی آشینا گردید. به گونه یی که پروفیسور برتلد در کتاب تاریخ «ترک های آسیای میانه» نوشته است، کلمه شاد از شاه ایرانی گرفته شده است و تورک های قدیم این لقب را برای سران قبایل خود به کار می بردند. (برای نمونه نام نوه ایستیمی خاقان سوشا بود. لقب شاهان هونویی هم شانبو بود).

پسان ها این ها با دخترانی از یکی از قبایل بومی تورفانی پیوند زناشویی می بندند و این گونه قبیله آشینا به دنیا می آید. رهبر ایشان آشین یا آشینا است. آشین یک کلمه ایرانی شرقی است. گومیلیف این کلمه را مغولی می پندارد که از شونوچیونو گرفته شده است و می نویسد که آشین (شینو) گرگ معنا می دهد و پشوند آ- چینی است که نشانه تکریم و تعظیم است) که در حوالی 460 میلادی قبیله خود را که در معرض تهدید دشمنان قرار داشت، با خود به شمال مغولستان به کوه های آلتای به گستره دولت ژوژان ها می برد.

پسان ها (در حدود صد سال بعد) این قبیله با متحد ساختن سایر قبایل زیر ستم، در برابر ژوژان ها می شورند و دولت آنان را بر اندازند. درست در همین هنگام (سده ششم میلادی) است که برای نخستین بار کلمه تورک شنیده می شود که شاید به معنای اتحادیه قبایل باشد».

گومیلیف روایت دیگری از این افسانه دارد. او می‌نگارد که «در میان قبایل شکست خورده از دست توبایی‌ها هنگام سرکوب شمال چین از سوی آن‌ها پنجد خانوار آشینایی حضور داشتند. این‌ها از طوایف مختلف متشکل بودند که در باختر شن سی می‌زیستند که در سده چهارم از سوی هونوها و سیان بای‌ها (نیاکان مغولان) اشغال شده بود. آشینا از سردار هونو-موگانیو اطاعت می‌کرد که فرمانروای خئی سی (منطقه‌یی در غرب اوردوس میان گستره هوان هی و نانی‌شان) بود. هنگامی که به سال 439 توبایی‌ها بر هونوها پیروز شدند، و خئی سی را به امپراتوری «وی» اتصال دادند، سردار آشینا با 500 خانوار نزد ژوژان‌ها گریخت و در دامنه جنوبی کوه‌های آلتایی ساکن شد و به استخراج آهن برای ژوژان‌ها می‌پرداخت.

در آن هنگام زبان بین القومی رایج-زبان‌های سیان بای‌ها و مغولی قدیم بود. این زبان بازار، دیپلماسی و فرماندهی بود. آشینا با همین زبان در 439 به شمال گویی آمد.»

به گونه‌یی که دیده می‌شود، قبیله آشینا از تیره‌های گوناگونی متشکل بود و زبان‌شان هم به قول گومیلیف پروتومغولی بود. برعکس، واسیلیف خاستگاه آنان را تورفان شرقی و زبان‌شان را پروتو تورکی (دقیق‌تر پاراتورکی یا هونویی) می‌خواند. دشواری در این است که در زمینه داده‌های موثق در دست نیست. همه چیز بر اساس حدس و گمان است. در منابع گوناگون چینی هم در زمینه اطلاعات ضد و نقیض بیان گردیده است.

داکتر اسحاقف و داکتر اسماعیلیف از قول کلیاشتورنی می‌نویسند:
«افسانه‌ها منشأ تورک‌ها را با ترکستان شرقی و قبایل هونوهای بعدی پیوند می‌زنند: گاهنامه تاریخی چینی «ژو شو» به‌طور مستقیم می‌نویسد:
«توتسزویی‌ها Tutszyue (تورک‌ها) قبیله خاصی از هونوها اند. نام طایفه‌یی آن‌ها آشینا است. مطابق این افسانه، آن‌ها با پنهان شدن از ترس دشمنان خود که جنگجویان زخمی را کشته بودند، به یاری ماده گرگی به کوه‌های شمال تورفان (ترکستان خاوری) گریختند.»
(کلیاشتورنی 103-106: 1964)

از دید من، با توجه به این که در همه جا نام رهبران آشینایی به گونه‌یی با نام شاه پیوند دارد، و نام پدر آشینا هم نولو شاد بوده است، می‌شود گفت که احتمال تورفانی بودن ایل آشینا بیشتر می‌رود. پسوند «آ» در زبان چینی نشانه ارجحاری و بزرگداری است. شاید این پسوند از زبان ایرانی خاوری به زبان چینی راه یافته باشد و شاید هم برعکس از چینی به زبان‌های توده‌های باشنده شمال چین. اکنون این پسوند در واژه‌هایی چون آبا، آبا (مادر بزرگ)-آنا ننا (ننه)-مادر، بابا (پاپا)، ماما (مادر)، ماما (دایی)، کاکا (اکا به پشتو-عمو)، آجا (مادر بزرگ در هزاره‌یی) و... شاید آ+شین+آ به معنای شاه بزرگ و ارجمند و بزرگوار و یا هم چیزی مانند شاهنشاه و خان‌خانان بوده باشد. حتا اگر «شین» را به معنای آبی هم ببنداریم، چنانی که شماری از دانشمندان از جمله اکادمیسین اسحاقف و اکادمیسین اسماعیلیف-دانشمندان تاریخ نویس تاتاری در کتاب تاریخ تباری سیاسی تاتارها (2007 قازان) هم بر آن تاکید دارند، آشینا یعنی سردار آسمانی. پادشاهی که از سوی آسمان فرستاده شده است. باز هم می‌بینیم که شین به معنای آبی و تیره ریشه ایرانی دارد. چنان که همین اکنون در زبان پشتو دقیقاً به همین معنا به کار می‌رود.

حال اگر آن‌ها در تورفان بود و باش داشتند، می‌شود نتیجه گرفت که تقریباً سه قرن در ترکستان خاوری زیسته باشند و روشن است زبان‌شان بیشتر با زبان‌های رایج در این جا که با زبان کوشانی‌ها و یفتلی‌ها (از گروه زبان‌های ایرانی شرقی قدیم-سکایی ختئی) نزدیک تر

بوده است. هونوهایی هم که در این جا می زیستند، در اصل هونویی نه بل که توده های زیر فرمان هونوها بودند که متشکل از یوئه شی ها یا نیاکان کوشانیان، یفتلیان و... بودند و روشن است زبان حاکم هم در این جا زبان کوشانی ها (زبان تخاری) و زبان یفتلی ها یعنی سکایی خنتی بود.

تازه پس از برافتادن دولت هونوها و آغاز فرمانروایی سیان بای ها و ژوژان ها، دیگر چتر سیاسی هونوها ها مدت ها از سر شان پس شده بود. از همین رو، هونویی خواندن آن ها درست نیست. از همین رو هم شاید واسیلیف آن ها را «هونوهای بعدی» خوانده است. یعنی بازماندگان هونوها.

دشواری در این است که پس از تسلط یابی هونوها بر سرزمین های گسترده، همه 24 قوم زیر فرمان آن ها برای چند سده هونویی خوانده می شدند- یعنی باشندگان کشور هونوها که سر درگمی های بسیاری را پدید می آورد. روشن است اگر کشور شان را به گونه فرضی «هونوستان» بخوانیم، در آن صورت می توان سایر اقوام باشنده این کشور را هونویی نه بل «هونوستانی بخوانیم». با توجه به همین سر درگمی بوده است که شماری از پژوهشگران، برای رهایی بایی از این کلاوه سر درگم، برای توصیف برخی از توده های زیر فرمان هونوها که دارای خاستگاه اروپاییدی تورانی بودند، و به زبان های ایرانی خاوری سخن می گفتند، واژه موهوم هون های سفید!!!! (در واقع هونوهای سفید) را به کار بستند که درست نمی باشد. زیرا چیزی به نام هون های سفید یا حتا هونوهای سفید وجود نداشته است. این تنها یک اصطلاح به گفته ایرانی ها «من در آوردی» است.

به هر رو، از دید من، شاید در آغاز چیزی همانند تور یوت بوده باشد. یعنی تور+ یوت که حرف صدادار ک در میان دو حرف بی صدا در آن پسانتر افزود شده باشد. و این گونه تورکیوت شده باشد و سپس هم دو باره «یوت» مغولی باستان حذف گردیده باشد و تنها تورک مانده باشد. شایان یادآوری است که اویغوری ها همین اکنون هم تورفان را توریان می گویند. تورفان شاید از تولوفان چینی گرفته شده باشد که ورسیون چینی توریان است. این گونه، امکان آن می رود که ایل آشینا با توجه به تورفانی بودن یا توریانی بودن خود، از سوی ژوژان ها توریوت خوانده شده باشند.

به هر حال، چه زبان آن ها به مغولی قدیم (زبان سیان بی ها) نزدیک بوده باشد یا با زبان پارا تورکی (زبان هونوها) و یا هم با زبان های ایرانی شرقی، آن ها به گستره دولت پارا مغولی ژوژان رفتند و در دامنه های جنوبی آلتای مسکن گزین شدند.

آن ها به گمان غالب از سوی دولت ژوژان ها تورکیوت خوانده شدند. زیرا پسوند یوت یک پسوند پارامغولی است و چینی ها هم آن ها را توکیوها خواندند. زبان چینی حرف ر ندارد. یعنی در آغاز نه خودشان خود را تورک می خواندند و نه دیگران آنان را به این نام یاد می کردند. از این رو، اصطلاح تورک متاخر است.

به گفته پروفیسور داکتر لئو گومیلیف (نوه آنا احمدووا- سخنور نامدار تاتاری)- واژه تورک کنون صرف بار زبانی دارد. طرفه این که واژه تورک در آغاز هم تنها بار زبانی داشته است. اکادمیسن پروفیسور داکتر اوسکون عثمانف- رییس انجمن تاریخ دانان قرغیزستان در کتاب «تاریخ قرغیزستان» که به سال 2012 در بیشکیک به چاپ رسیده و کنون به عنوان کتاب درسی رسمی تایید شده از سوی وزارت آموزش و علوم جمهوری قرغیزستان در موسسات آموزش عالی آن کشور تدریس می شود، در زمینه می نویسد: «واژه تورک در آغاز، شاید بار

زبانی و اجتماعی داشته بود، تا تباری. چون در آغاز، تنها نمایندگان اریستوکراسی نظامی را به این نام می خواندند. اما با گذشت زمان، نه تنها برای طایفه یی که در راس اریستوکراسی نظامی قرار داشت، بل که برای همه اقوام زیر سلطه آن ها تعمیم پیدا کرد.»

هر چه بود، در این جا بود که یکی از نواده های آشینا- بومان، دولت بزرگ خاقانات تورکی را تاسیس کرد. باز هم باید متوجه بود که خاقانات نامی است که پسان ها به این دولت داده شده است. چه، ات نشانه جمع عربی است و در آن هنگام یعنی در سده ششم میلادی اعراب چه که حتا ایرانیان هم تورک ها را نمی شناختند و ممکن نبود که خود شان دولت خود را خاقانات خوانده باشند. چه نمی توانستند کلمه خاقان را با ات عربی جمع ببندند. هر چه بود، دولتی به میان آمد که در راس آن خاقان بود. خاقان هم به روایتی، از دهگان (دهقان)- خان- ایرانی گرفته شده است.

«ل. ن. گومیلیف LN Gumilyov ، ن. یا. بیچورین Y Bichurin، و. و. گریگوریف VV Grigoryev، ان. آ. اریستوف NA Aristov، گ. ای. گروم-گرژیمایلو Grum MI، ک. آ. اینوسترانسیف، س. ای. رودینکو، می. ای. ارتامانف MI Artamonov و شمار دیگری از دانشمندان دبستان تاریخ روسیه ضمن پرداختن به مساله کوچی شناسی (مطالعه توده های کوچرو و چادرنشینان) بر پایه سوابق و منابع مکتوب منحصر به فرد حفظ شده تا به امروز در باره تورک های باستان- تاریخ های دودمان های چینی و گاهنامه های تان شو Tanshu، وی شو، Weishu، سویی شو Suishu و تاریخ های یونانی- رومی (بیزانینی یا روم شرقی) شرقی و منابع نوشته شده ارمنی، عربی و پارسی و به این نتیجه رسیدند که نمایندگان دودمان آشینا Ashina که رهبری خانات بزرگ تورک را در دست داشتند، دارای خاستگاه مغولی [و زبان پرتومغولی-گ.] بوده اند.

پژوهشگران دیگری همچون هاوسیگ H. B. Haussig، س. گ. کلیاشتورنی SG Klyashtorny، آ. ان. برنشتام Bernshtam، زویف Yu.A.Zuev، ساوینف DG Savinov، گوشچین SP Gushchin، ار. ان. رونا-تاش، ریچارد نلسن فرای، فیندلای، ماخپیرف Mahpirov و دیگران کوشیده اند فرضیه خاستگاه ساکایی و اوسونی(سغدی- ساک +دی) آشینا را مطرح نمایند و به سود این نسخه آوردهای زیر را می آورند:

ریشه های نام تباری «آشینا» را بایسته است در نامکسان یا انتروپونیمی antroponimii تیره یی ساکایی- اوسونی جویدد. هاوسیگ Haussig و کلیاشتورنی Klyashtorny چنین می پندارند که پیوند میان نام تیره آشینا و نام پارسی باستانی اخشاپنه ahšāēna می تواند برآیند ریشه شناسیک (ایتمولوژی) رضایت بخشی به دست بدهد.

حتا اگر خود را به سوژه تورکستان خاوری محدود بسازیم، فرم مطلوب مورد نظر در xs'yn'k (-əhšēnē) سغدی به معنای «آبی، نیلگون تیره» می آید.

به زبان خنتی-ساکایی (برهمایی) (-āššēna) - āššēna - «آبی» است، که -ā-کشیده همچون توسعه -āšš- -> ahš- پدید آمده است. در زبان تخاری -A āšna- آبی، تیره و تاریخ معنا می دهد (که از زبان های خنتی- ساکایی و یا سغدی گرفته شده است).

درست ریشه شناسی یا ایتمولوژی ساکایی (-āššēna ~ āššēna) با معنای «آبی» (رنگ آسمان) از دید آوایی (فونوتیکی) و معنایی (سیمانتیکی) رسا و کامل است. این دیدگاه همچنان در کتیبه های باستانی طلسمی تورکان هم به گونه مکتوب تایید می گردد.

در سنگنبشته های بزرگ اُرخون Orkhon، در روایت در باره نخستین خاقان ها، مردمی که شاهنشاهی نو را پی ریخته بودند، به نام کوک تورک kök türk خوانده شده اند. صرف نظر از تعبیر و تفاسیر فزونشمار کلمه «کوک» در این واژه، همخوانی ایده آل آن را از دید سیمانتیک (معنایی) با مفهوم نام آشینا خاطر نشان می سازیم.

[شایان یادآوری است که تورکان به گمان غالب از خود نوشتار نداشتند. سنگنبشته اورخون را هم سغدیانی که از ترس فرمانروایان یفتلی خود به گستره تورکان پناه برده بودند، برای همپیمانان خود نوشتند. گ.]

ردیابی صریح و روشن نام «آشینا» و واژه «کوک» گواه بر آن است که معنای اصلی و نخستین و منشای خارجی آن در آغاز از دست نرفته بود، که بیخی با فرهنگ پولی اتنیکی (چند تباری) شکل یافته در خاقانات نخستین تورک همخوانی و سازگاری داشت. مگر به گفته ل. بازین L. Bazin در محیط سیاسی و فرهنگی دوران برپایی اردوی اتیوکی Otyuk بیلگی خاقان دیگر بار پیشین خود را از دست داده و رنگ قومیتی یافته بود.

یو. آ. زویف Yu.A.Zuev – خاور شناس دیگر نیز بر خاستگاه ساکی- اوسونی آشینا تاکید می ورزد: او به ویژه به همانندی افسانه ها در باره منشای ساک ها- اوسون ها و آشینا توجه می کند. برای نمونه او «اوسونی آشینا» را برجسته می سازد.

1. گاهنامه محل موقعیت قدیم سرزمین اوسونیا (کشور اوسون ها) را میان تسلیان Tsilyan و دانهوانگ (دون هوان) تعیین می نماید.

1.ب. -آشینایی ها در غرب سی های یا شیهان در منطقه شارا- نورا Shara یعنی درست در همان منطقه که اوسون ها در آن بود و باش داشتند، در سرزمین اوسون ها بسر می بردند.

2. اوسون ها سردار نشین کوچکی بودند که در مرزهای غربی هونو ها زندگی می کردند. 2.ب. در تمام نسخه های افسانه، سرزمین آشیناها شاخه جداگانه یی از دریای غربی در غرب کشور هونوها می باشد.

3. اوسون ها از دست قبیله همسایه خود- یوئه شی ها نابود شده بودند و در سر زمین آن ها تنها یک شاهزاده نوزاد زنده مانده بود.

3.ب. آشیناها هم از دست همسایه های خود نابود شده بودند و تنها یک کودک از نبرد جان سالم به در برده بود.

4. توتم های نیایی اوسون ها- ماده گرگ و کلاغ سیاه، برای کمک به کودک آمده بودند که او را از مرگ نجات دادند.

4. افسانه آشینایی ها می گوید که یک ماده گرگ به یاری و کمک شتافته بود. در روایت از کلاغ یاد نمی شود، اما این شکاف (لکه سفید) را فهرستی درازی از تاماگ ها tamgas پر می کند که نشان می دهند در آن tamg آشینایی- کلاغ سیاه آورده شده است.

5. در افسانه اوسونی ها پسر به خاور به اردوگاه شانپوی هونوها برده شده بود و در آن جا آموزش و پرورش یافته بود و بزرگ شده بود. در روایت اوسونی این پسر یک روح [آسمانی- گ.] بوده است.

5. ب. - نیاکان آشینا - ماده گرگ و پسر بچه بودند که روح آن ها را به خاور شارا نور به مغولستان داخلی می برد.

6. با گذشت چند سال، میان یوئه شی ها و اوسون ها بار دیگر جنگ در می گیرد که این بار به شکست یوئه شی ها می انجامد.

[شایان یادآوری است که اوسون ها در آغاز زیر تسلط یوئه شی ها (ماهبانویان یا تخاریان- نیاکان کوشانیان) بودند و از دست جور و ستم های بی پایان آنان با هونوها که در موقعیت همانندی قرار داشتند، با آن ها همدست شدند و شاهنشاهی ماهبانویان را بر انداختند، کیدار- پادشاه آن ها را کشتند و سرزمین های شان را در گانسو و تورفان و ختن گرفتند. -گ.]

6. در افسانه آشینایی ها چنین آمده است که سردار مخاصم با آگاهی یافتن از این که پسر هنوز هم زنده است، بار دیگر لشکرکشی می کند تا آشینا را بکشد و همراه با او توتم قبیله را هم نابود کند. مگر موفق نمی شود.

7. اوسون ها به شمال باختری زیستگاه نخستین خود می کوچند- به هفترو (گستره تیان شان و دریاچه ایسیک کول).

7. ب. - آشینا همه مسیر همانندی را می پیماید. اردوگاه آشینا - هی لو در تالاس قرار داشت.

8. بر پایه همین افسانه ها، قبیله اوسون توانمند می شود و قلمرو خود را گسترش می دهد. نخستین سردار اوسونی پدر ده پسر می شود.

8. ب. - شمار کودکان آشینا هم به ده تن می رسد. اما در این جا نسخه ده پسر به گونه مصنوعی به واقعیت موجودیت ده قبیله (اون اوک) خانات تورک غربی گره خورده است.

زویف چنین می پندارد که اوسون ها پیوندهای خانوادگی یی با قبیله حاکم آشینا در خانات نخست تورک داشتند.

همین گونه، آ. ان. برن شتام Bernshtam و د. گ. ساوینف Savinov و شمار دیگر خاورشناسان بر خاستگاه ساکایی- اوسونی آشیناها تاکید می ورزند. آن ها اشاره می کنند که با تایید سوئی شو نیاکان آشینا از کدامین تیره «هوهای مختلط یا مخلوط» (هوهای همچوش) بوده اند.

برنشتام در پیشگفتاری که بر «مجموعه اطلاعات» بیچورین Bichurin (دانشمندی که شمار فراوان آثار چینی باستان را به زبان روسی ترجمه کرده بود-گ.) به سال 1950 خاطرنشان ساخته بود که واژه چینی «هو» -وحشی یا بربر معنا می دهد که این چینی ها نبودند که آن را با نام تورک یکی می پنداشتند و شناسایی می کردند.

با این حال، به تایید برنشتام، چینی ها به ویژه در مناطق ترکستان خاوری و آسیای میانه طبق معمول (به استثنای چند مورد)، زیر نام «هو» نه قبایل تورک، بل مردمان زمیندار بیشتر سغدیان را می شناختند.

شادروان پروفیسور داکتر س.گ. کلیاشتورنی- (یکی از بزرگترین تورک شناسان و مغول شناسان جهان)، که پیرامون افسانه ها در باره تیره آشینا پژوهش کرده بود، با ورناندازی (مقایسه) شواهد تاریخی گاهنامه های تاریخی دودمانی «شو سوئی» چین با این افسانه ها خاطر نشان ساخت که این افسانه ها دارای شالوده و پشتوانه واقعی اند که ارزش هیستوریوگرافیک (تاریخنگاری) آن در حال حاضر بی تردید به نظر می رسد و پیشنهاد کرد تاریخ دیرین قبایل تورک T'ürk را به دو دوره متوالی تقسیم کرد:

1/ دوره گانسوی- گاوچه یی *gansuyso-gaocha* - هنگامی که [هسته] نیاکان تورکان آشینایی از جمع قبایل شبان و بومی ایرانی زبان در گستره ترکستان خاوری تشکیل شدند (در سده سوم میلادی تا 460 میلادی).

2/ دوره آلتایی، هنگامی که دیگر انتوس (گروه قومی تورک) به خاک آلتای مغولستان مهاجرت کرد (460-552 سال میلادی).

چنین چیزی اجازه می دهد نتیجه گیری کرد که ایل آشینا در هسی *Hexi* و پین لیان *Pinlyan* از تیره های گوناگون هند و اروپایی (دقیق تر تورانی های ایرانی زبان-گ.) ریخت یافته بودند- تباری که منابع چینی آن را (هوهای همجوش یا مختلط) خوانده اند.

در این گستره، در دوره شکلگیری ایل آشینا (از سده سوم میلادی تا سال 460) [که ایل به دامنه های جنوبی کوه های آلتای کوچید-گ.]، باشندگان هندو اروپایی دارای زبان های ایرانی و تخاری در ریختیابی تباری (انتوژنیز *ethnogenys*) آشینایی ها برتری داشتند. از گواهی منابع چینی همچنین بر می آید که در شکلیابی ایل آشینا همچنین تیره های هونویی مشارکت داشته اند.

پس از سرکوب و شکست و برافتادن دولت تسزیوتسیوی *tszyuytsyu* در هی سی *Hexi*، آشینایی ها به گاوچان *Gaochang* گریختند و پس از 460 زیر فرمان ژوزان ها افتادند و به دامنه های جنوبی آلتای جاگزین شدند. در این جا (که کان های آهن سرشار دارد)، آشینایی ها پیشه وران و صنعتگرانی شدند، که به ذوب آهن (متالورژی) و آهنگری می پرداختند.

به گونه یی که ساوینف *Savinov* می پندارد، آشینایی ها در میهن نو خود با قبایل بومی دارای بستر فرهنگی پروتوتورکی بر خوردند. چنین بر می آید که مقارن با این زمان، بتوان نخستین فرآیندهای فرهنگ پذیری را مرتبط دانست که سرآغاز ایجاد مجموعه تاریخی- فرهنگی تورکی باستان را گذاشتند.

[شایان یادآوری است که بر سر این که در این هنگام در گستره شمال باختری مغولستان در دامنه های جنوبی آلتای چه توده هایی می زیستند، اوسونی، بازماندگان یوئه شی ها و... قبایل دارای زبان های ایرانی خاوری یا گویشوران زبان های پروتوتورکی، دیدگاه واحدی نیست. از سوی دیگر باید به یاد داشت که در طی چندین سده پس از بر افتادن هونها سر از اواخر سده یکم میلادی تا میانه های سده ششم میلادی زبان های پروتو مغولی و پارامغولی سیان بی ها و ژوزان ها، زبان رسمی و رایج بوده است. این گونه می توان برداشت کرد که زبان تورکی باید یک زبان چند کانونی و سنتز و همجوش بوده باشد که بنا به نیازهای دولت خاقانی ساخته شد- زبانی که برای همه 12 قبیله باشند گستره این دولت قابل فهم باشد. از همین رو هم است که واسیلیف- زبان تورکی را اسپرانتوی عهد باستان در پهنه استپ ها خوانده است.

از سوی دیگر، تبار یا انتوس تورک هم آمیزه یی بوده است از سازواره های تباری گوناگون که در اثر آمیزش انسان های دارای خاستگاه های نژادی و تباری گوناگون به میان آمده است. اما باید به یاد داشت که در شالوده این انتوس نژاد سپیدپوست ایرواروپایی (تورانی- ساکایی) و در شالوده زبان تورکی چه هونویی و چه آشینایی، زبان های ایرانی خاوری قرار دارد. -گ.

[

آشینایی ها با آغاز تکاپوهای پویای نظامی و سیاسی، اقوام گوناگون تورکی را در پیرامون خود متحد ساختند. نام دولت تازه پا هم *Türk* پذیرفته شد که کلا خود معنا می دهد (از روی ویژگی

های جغرافیایی کوه های آلتای (زرین) که شکل کلاهخود آهنین را دارند). همین گونه، جمعیت دولت هم تورک ها نام گرفتند. [شایان یادآوری است که گروهی از دانشمندان بر آن اند که تورک نیرومند معنا می دهد. شاید با توجه به آن که یکی از معانی تور هم نیرومند بوده است. گروه دیگر بر آن اند که تورک به معنای تیرک خیمه یا تارک خیمه یعنی سقف خیمه می باشد. بنده بر آنم که کلمه تورک ریشه در «تور» دارد و از توریان (تورفان) گرفته شده است.

در یک سخن، در زمینه اختلاف نظرها فراوان اند. همان گونه در باره خاستگاه نخستین آشینایی ها هم اختلافات فراوان است. مانند ائیریانم و بجای ایرو اروپاییان-گ. [کلمه آشینا هم نام دودمان حاکم شد.

س. پ. گوشچین SP Gushchin – چین شناس شناخته شده هم در باره منشاء دقیق آشینا، پژوهش هایی انجام داده است. او اشاره می کند که از افسانه در باره منشاء آشینایی ها می دانیم که نیاکان توکیویی tukyue ها (تورک ها) از دودمان حاکم «سو»- باشند شمال گستره هونوها برخاسته بودند. نام قبایل سکاها در زبان چینی همچون سوخی 索诃، است که با ایما یا هیروگلیف «دودمان حاکم سو 索國 منطبق می باشد. برای تدقیق و آزمودن درستی این گمانه، می توان به فرهنگ واژه های چینی مراجعه کرد، که در آن خوانش گویش ایما یا هیروگلیف سوخی 索 ساک «saak» تعبیر و تفسیر می شود.

همچنین، در پایگاه های فونیتیکی (آوایی) چینی، ایما یا هیروگلیف 索 sāk/sāk = ساک / ساک، در خوانش کهن آن نیز یادآوری و نشان داده شده است. برآیند سخن هم این که «دودمان ناشناخته و نامفهوم «سو» که همچون نیاکان آشینایی ها آورده شده است، در سیمای مفهوم روشن «سرزمین ساک ها» مبدل می شود که در جایی در شمال سرزمین هونوها واقع است... یعنی در سرزمین هایی که در آن گورگان ها (قرغان ها) یا گورستان های تپه یی پازیریک و پشته کوه های هموار Ukok قرار دارد.

به باور ساوینف، هیچ سایت باستان شناسی، که به طور کامل با توضیحات شرح داده شده از سوی بیچروین Bichurin مطابقت داشته باشد و سازگار باشد؛ نه در جنوب سایبری و نه در آسیای مرکزی تا کنون شناخته نشده است. هر چند، بسیاری از عناصر آن در زمان های قدیمی تورکی به چشم می خورد.

به گفته ساوینف، چنین چیزی می تواند چند explanations توضیح داشته باشد:

1). گورهای توکیویی ها tukyue درگستره آسیای مرکزی و جنوب سایبری تا کنون کشف نگردیده اند.

2) منبع دارای بار تلفیقی (کومپلیاتیفی compilation) است که در آن در یک شرح واحد از چرخه مراسم خاکسپاری و یادبود (سوگواری) اطلاعاتی از زمان های مختلف به چشم می خورد.

3). مراسم خاکسپاری توکیویی ها در آن شکلی که در منابع مکتوب ثبت شده است، پسان ترها بر اساس اجزای مختلف حاضر در برخی از سایت های باستان شناسی جنوب سایبری دوره تورکی قدیم شکل گرفته است.

مسلم است که مراسم سوزاندن cremation مردگان در محیط خاقان های تورکی و محافل بسیار محدود و کوچک لایه باریک خاقانات حاکم پذیرفته شده بود. یعنی تنها ویژه «ایل سرداران آشینایی» بود که امکان پذیر است دارای منشای هند و اروپایی بوده باشد.

[می دانیم که سوزاندن مرده ها از زمانه های کهن تا همین اکنون در میان برخی از باشندگان سرزمین هند رواج دارد که شاید ریشه ابروهند و اروپایی داشته باشد. گ.]

در نتیجه همین آیین مرده سوزی که شرح آن در تان شو Tanshu آمده است و ویژه بخش بسیار باریکی از بالاییان (اشراف) توکیویی بوده است، به احتمال زیاد می توان چنین پنداشت که دیدگاه ساوین دال بر این که گورستان های توکیوها در گستره آسیای مرکزی و جنوب سایبری تا کنون کشف نشده اند، درست بوده است.

زویف خاطر نشان می سازد که موجودیت کلاغ همچون توتم قبیله یی اوسون های باستانی تردیدی بر نمی انگیزد. بر پایه روایات اوسونی نیاکان زادگان اوسونی ها کلاغ و گرگ بوده اند. این فاکت در تاماگ های اوسون ها بازتاب یافته است که به روی آن کلاغ رسم شده است.

شماری از پژوهندگان خاطر نشان ساخته اند که آشینا در زبان عربی به شکل شانی بازتاب یافته است.

(برگرفته از کتاب: زویف، تاریخ تباری اوسون ها، پژوهشگاه علوم قزاقستان، آثار پژوهشگاه تاریخ، باستان شناسی و اتنوگرافی (تبارنگاری)، جلد هشتم از انتشارات پژوهشگاه علوم قزاقستان. آلماتی 1960.

آشینیایی ها در دوره دوم خاقانات شرقی تورک از نوشتار باستانی طلسمی خود کار می گرفتند که بر شالوده آن، نوشتار سغدی نیز تاثیر داشته بود. از نوشتار سغدی در سنگ های یادمان گورها با ستایش از فداکاری های قهرمانانه اعضای ایل حاکم خاقان کار گرفته می شد. برای نمونه، کتیبه اصلی در ستون سنگی یادبود بوگات Bugut که به افتخار یکی از حاکمان خانات اول تورک گذاشته شده بود، با خط سغدی نوشته شده است.

نوشتار inscription سغدی بر بنای تاریخی گور جنگجوی تورک باستان در یادمان Jolen در کوه های آلتای کشف شده است.

نوشتار طلسمی در میان مردم تیره های کوچرو تورک در اوایل سده های میانی نخستین به پیمانگه گسترده پخش شده بود.

بازرگانان و کاتبان سغدی همان نقشی را در پویایی های سیاسی، فرهنگی و بازرگانی و اقتصادی خاقانات های تورک بازی می کردند که بازرگانان و کاتبان اویغوری در پویایی های سیاسی، فرهنگی، بازرگانی و اقتصادی امپراتوری ها و خانات مغولی.

آن ها، به عنوان مثال، گاهی وظایف دیپلماتیک و جاسوسی یی را که فرمانروایان تورک به آن ها می سپردند، انجام می دادند و رهبری سفارت ها را به دربارهای شاهان ایران که بازرگانی ابریشم را کنترل می کردند، به دوش می گرفتند.

مبلغان سغدی (کاهنان مانوی، نصرانی یا بوزانی Manichaeans، بودایی ها و نسطوری ها Nestorians) که با کاروان های تجاری در امتداد جاده ابریشم سفر می کردند، و به پخش آیین های مانویت، مسیحیت (نسطوری) و بودیسم در میان کوچروان می پرداختند.

فئوتیپ یا سیمای ظاهری تورکان باستان:

تورکان باستان دارای سیمای منگولوبیدی بودند. گواه چنین چیزی لوح های یادبود گورهای خان های تورکی و منابع تاریخی است مانند گاهنامه های چینی، منابع مکتوب بیزانس و ارمنی. به گمان غالب آن ها چنین سیمایی را در اثر آمیزش نیاکان شان با چینی ها، تبتی ها، هونوها و سیان بی ها و خودشان با ژوژان ها و تیله ها به دست آورده بودند.

تجزیه و تحلیل منابع مکتوب:

در گاهنامه های چینی تان شو Tanshu در باره منشای آشیناها چنین گفته می شود: در میان قبایل شکست خورده از دست توباسی ها tobas هنگام فتح شمال چین، پنجصد خانوار آشینایی بودند. این «پنجصد خانوار» که «از آمیزش تیره های گوناگون» پدید آمده بودند، در بخش غربی شئن سی زندگی می کردند که در سده چهارم چینی ها آن را از دست هونوها و سیان بی ها گرفته بودند. آشینایی ها از سردار هونویی- موگان که فرماندار منطقه خنیسی بود (منطقه واقع در غرب اوردوس Ordos، میان پیچی از رودخانه هوان هی یا رود زرد و نان شان (Nanshan)) فرمان می بردند.

هنگامی که در 439 توبایی ها toba هونوها را شکست دادند و هی سی Hexi را ضمیمه امپراتوری وی ساختند، «سردار آشینا با پنجصد خانوار نزد ژوژان ها گریختند و در جنوب کوه های آلتای جاگزین شدند و به استخراج آهن برای ژوژان ها پرداختند.»

متن در باره منشاء همه توده های تورکی باستان نه، بل که تنها در باره قبیله حاکم حکایت دارد. در این نسخه در باره منشاء تورک های باستانی هیچ چیز افسانه بی نیست.

آشینا رهبر یک جامعه کوچک بود، متشکل از رزمجویان، که در هیچ یک از سردارنشین های متعدد سیان بی بی و هونویی نتوانسته بودند، جان سالم به در ببرند. چنین واحد های نظامی کوچک که نمی توان آن را دولت نامید، به طور مداوم در دوران آشبو ها و شورش های سده های سوم- پنجم به وجود می آمدند و ناپدید می شدند. بی آن که از خود رد پایی بر جا بگذارند.

چینی ها اتباع خان های آشینایی را تو-کیوها می نامیدند. این واژه به گونه موفقیت آمیز توسط پیلو P. Pelliot چونان «تورک+یوت» رمزگشایی گردیده است. یعنی تورکی ها اما نه با یک پسوند جمع تورکی بل که مغولی. در زبان تورکی باستان همه واژه های سیاسی با نشانه های مغولی جمع بسته می شده اند. چنین چیزی مبنایی را به دست می دهد اندیشید که این نشانه ها به محیط زبان تورکی از بیرون به ارمغان آورده شده بودند و یا ره یافته بودند.

خود کلمه «تورک» به معنای نیرومند و محکم است. به پنداشت کونونف Kononov، این نام یک نام جامع است که پسان ها به نام اتحادیه قبیله بی تباری مبدل شد.

زبان نخستین اصلی این اتحادیه مقارن با سده پنجم هنگامی که به عرصه کارزار تاریخ برآمدند، هر چه که بوده باشد، زبان میان قبیله بی سیان بی مغولی باستانی برای همه اعضای کنفدراسیون میان قبیله بی قابل فهم و آشنا بود. این زبان دستورها، دیپلماسی، بازار و رسمی بود. با این زبان Ashina در 439 به حومه شمالی بیابان گوبی کوچید.

این پرسش که به کدام پیمانانه محق خواهیم بود هرگاه خان های آشینایی را توتیمیست totemist بخوانیم، در تراز کنونی دانش ما نمی تواند حل و فصل شود، اما روشن است که به نام گرگ برای تورک های سده ششم ارزش بزرگی داشت.

چنین بر می آید که نویسندگان چینی مفهوم «خاقانات تورک» و «خاقانات گرگان» را با تکیه بر دیدگاه خود خان های تورکی مترادف می پنداشتند.

تصادفی نیست که شاهزاده خانم سیان بی در باره شوهرش Shabolio خان می گوید: «خان نظر به خوی و خاصیت خود گرگ است»؛ و در دستورالعمل تورک ها گفته شده است که در صورت حمله به تورک ها «باید چه تدبیرهایی روی دست گرفته و عملی شود: «باید کوچیان را راند و به گرگان یورش برد». سر گرگ طلایی همواره بر روی درفش های تورکان نقاشی می شد و سر انجام در دو افسانه در باره منشاء تورک ها جای نخست به ماده گرگ داده شده است..

در هر دو افسانه تا جایی از هم متفاوت، هیچ اشاره بی به رویداد تاریخی کوچیدن اردوی آشینا از گانسو نشده است. بنابراین، بایسته است چنین پنداشت که هر دو افسانه در آلتای بافته شده باشند و شاید آگاهانه برای توجیه داشتن حق موقعیت منحصر به فرد آشینایی های مهاجر ساخته و پرداخته شده باشند.

افسانه نخست از این رو کنجاویی بر انگیز است که از موجودیت «شاخه های از دودمان هونوها در سرزمین غرب در باخترزمین»- دولت آتیلا آگاهی دارد. این شاخه به طور کامل به دست همسایگان بریده شده بود و تنها یک پسر جان سالم به در برده بود که نه ساله بود و دشمنان دست ها و پاهایش را بریده بودند و خود او را به مرداب انداخته بودند. در آن جا ماده گرگی از او باردار می شود. پسر را هر چه بوده، می کشند اما ماده گرگ موفق به گریز به آلتای می شود در آن جا ده پسر می زاید.

با گذشت زمان تیره بزرگتر می شود و پس از چند نسل کسی به نام ارسلان شاد (در رونویسی های چینی آسیان شی) با ایماق خود از غار می بر آید و خود را زیر فرمان خان ژوزان در آورد».

[شایان توجه است که «شاد» و «شی» هر دو برای رهبر و پیشوای ایل آشینا به کار رفته است. تردیدی ندارم که این کلمه چیزی جز از شاه ایرانی خاوری باشد-گ].

این گونه، مطابق این افسانه، تورکان آلتایی (Turcuts) tukyu از هون های غربی می آیند، اما نه به طور مستقیم، بل به طرز مرموز، با میانجیگری ماده گرگ، و هرگاه در نظر بگیریم که هون های غربی در حدود 468 نابود شدند و تورک ها در 545، به عنوان یک توده ظهور نمودند، تنها می توان تنها از سرعت تکثر آن ها و تعویض نسل شان تکان خورد!

[از تاریخ می دانیم که هون های معروف غربی یا اروپایی از بازماندگان هونوهای شمالی بودند که پس از فروپاشی شاهنشاهی هونو ها به دست ائتلاف چینی ها و سیان بی ها به سوی شمال باختری گریختند و با توده های دیگری چون اوگرها و ... آمیزش یافتند و توده نو هون ها را ساختند و سپس به رهبری آتیلا سیل آسا به سوی اروپا تاختند. طرفه این که هون ها هم کله های مرده گرگان را بر سر پرچم های شان بر می داشتند. یعنی گرگ پیش از آشینایی ها برای توده های دشت نورد و بیابانگر کوچرو نماد مقدسی بوده است. همان گونه که سیمرغ برای ایرانیان و کلاغ سیاه برای اوسون ها مقدس بوده اند. از دید من، آشینایی ها نمی توانستند در باره هون ها چیزی بدانند و روشن است هیچ پیوندی هم با آنان نداشته اند. از این رو، باید چنین پنداشت که گرگ در دوره هونوها باید یک موجود مقدس و مورد ستایش و تکریم و

تمجید توده های کوچرو بوده باشد. از همین رو هم است که هم هون های آتیلایی و هم آشینایی ها به آن به دید یک موجود مقدس می نگریسته اند-گ.]

افسانه دومی تورک ها را برخاسته از تیره بومی «سو» مگر باز هم زاده ماده گرگ می پندارد. همه اعضای تیره سو بر طبق افسانه، «به دلیل حماقت خود» کشته می شوند (این که این حماقت چه بوده، توضیح داده نمی شود)، تنها چهار نوه ماده گرگ جان سالم به در می برند. فرزند نخست او به یک قو مبدل می شود، فرزند دومش به نام «تسیگو» Tsigu میان رودهای ابو و گیان جاگزین می شود و چهارمی هم بر روی رودخانه چوسی Chusi (چوی) در جنوب آلتای.

این افسانه را اریستف Aristov توضیح می دهد که سوی افسانه یی را با تیره سوی کوماندی ها Kumandins - قبیله باشند آلتای شمالی در گستره حوضه رود بی BIE منطبق می سازد. او نوه اول را با قبیله قوهای کی کیژی و نوه دوم را با قرغیزهایی که میان آباکان (ابو) و ینی سئی (گیان- کیم) می زیید، آزند می زند. نوه پس ارشد- آسیاشنی افسانه نخستین است. در این جا هر دو با هم منطبق می شوند و یکی اند.

به باور اریستف، کوهپایه ها و دامنه های جنوبی کوه های آلتای واقع در مغولستان کنونی، جایی که گریزیان آشینایی به آن پناه آورده بودند، باشگاه قبایل گویشور زبان های تورکی بود. درست در همین جا بود که اتباع مغولی زبان شاهزاده آشینا با آنان آمیزش یافتند و به نام «تورک» ها یا تورک یوت ها Turcuts یاد شدند.

معنای واژه تورک در طی 1500 سال چند بار تغییر یافته است. در سده پنجم به گونه یی که دیدیم، نام اردویی بود که در پیرامون شهزاده آشینا گرد آمده بود و در سده های ششم و هشتم به یک توده نه چندان بزرگ مبدل شد که دیگر به زبان تورکی سخن می گفت.

اما توده های باشند سرزمین های همسایه آشینایی ها، که با همان زبان سخن می گفتند، هیچگاهی تورک نامیده نمی شدند. اعراب، همه عشایر کوچی آسیای میانه و مرکزی را صرف نظر از این که به چه زبانی سخن می گفتند، تورک می نامیدند.

[درست همین اشتباه اعراب در آینده سردرگمی های فراوانی آفرید که تا به امروز منشای گمراهی ها و سردرگمی ها گر دیده است. به پیروی از عرب ها شماری از نویسندگان پارسی زبان و پسان ها پژوهشگران اروپایی هم آغاز به تورکی خواندن همه قبایل کوچرو باشند آسیای میانه و آسیای مرکزی نمودند-گ.]

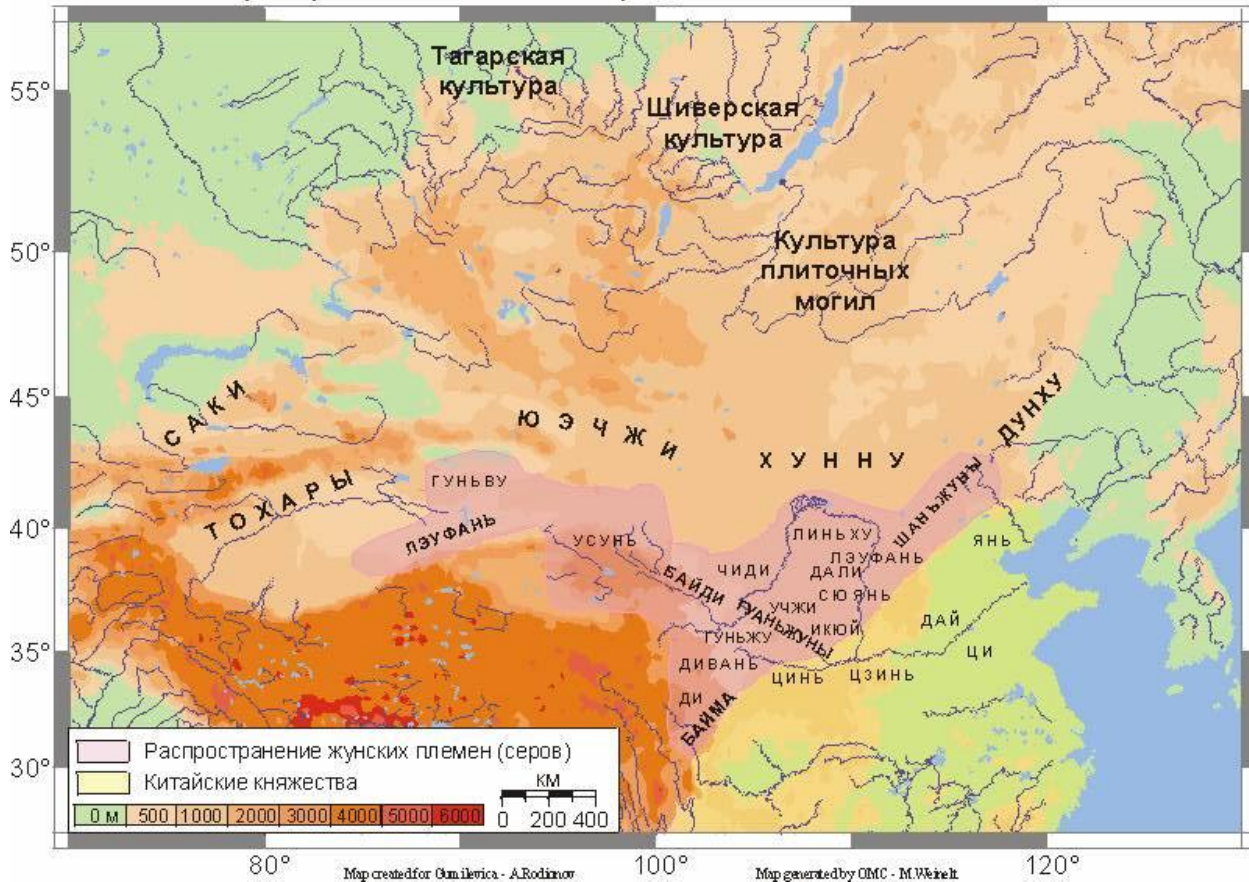
رشید الدین همدانی تورک ها و مغول ها را از روی تفاوت های زبانی از هم تفکیک می داد. کنون واژه «تورک»- مطلقا بار زبانی دارد. بدون توجه به اتنوگرافی (تبارنگاری) و حتا مبدا و منشاء، زبرا برخی از توده های تورکی زبان، این زبان را هنگام برقراری تماس ها و ارتباط با همسایگان خود از آنان فرا گرفته بودند.

از آن چه که در بالا آورده شد، روشن می گردد که ظهور «تورکی زبانی» و پدیدایی توده یی که خود را «تورک» یا تورکیوت می خواندند (دقیق تر آنان را تورکیوت می خوانند)، پدیده های از ریشه از هم متفاوتی اند. یعنی توده های کنونی تورکی زبان (مانند قزاق ها، قرغیزها، تاتارها، باشقیرها، آذربایجانی ها و دیگران) و تورکیوت های باستانی باشند خانات تورک توده های بیخی متفاوتی هستند که با یک دیگر هیچ ربطی ندارند.

زبان هایی که اکنون به نام تورکی یاد می شوند، در ژرفای دوران باستان شکل یافتند. این در حالی است که توده تورکیوت در پایان سده پنجم در اثر آمیزش تباری در اوضاع لندشافت استپی- درختزاری ویژه آلتایی و کوهپایه های آن پدید آمد. تورکیوت ها توده بی بودند بس کامپوزیت و دارای بافتار پیچیده. پنجد خانوار آشینایی در سده پنجم از اردوس آمدند و در دامنه های جنوبی آلتای جایگزین شدند که در آن باشندگان تورکی زبان زندگی می کردند.

هر دو جزء تباری (آشینایی و آلتایی) با هم آمیزش یافتند، اما تفاوت میان شان تا حدودی تا سده هفتم ردیابی می گردد. مانند تقسیم میان کاست های سیاه و سفید و به ارث رسیدن مشهود کرسی های برای «اشراف» و منع عروسی دوشیزگان «نجیب» با مردان جوان از میان مردم.

Распространение племен в Срединной Азии около VII в. до н.э.



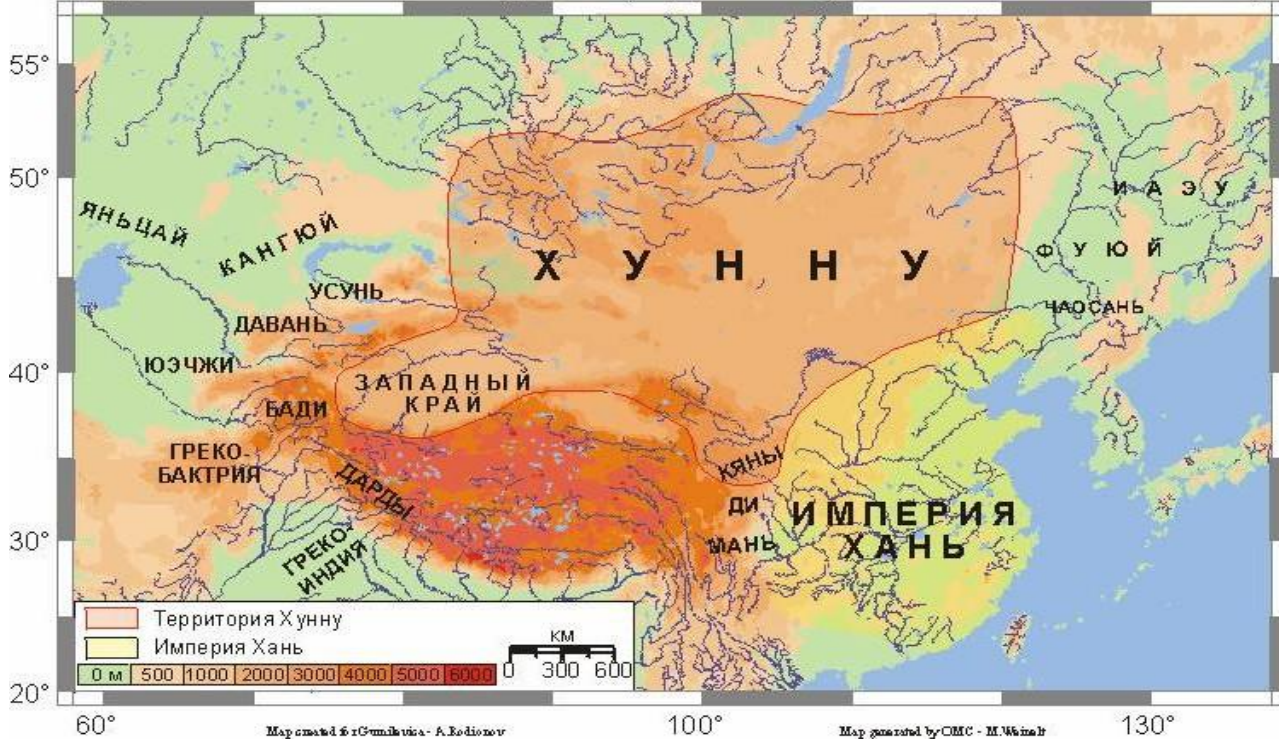
نقشه آسیای مرکزی در سده هفتم پیش از میلاد

شرح نقشه:

در بالا: - در شمال- گستره فرهنگ شیویری (Шиверская культура)،
 در شمال باختری- گستره فرهنگ تاگاری (Тагарская культура)
 در وسط- گستره فرهنگ گورهای تخته سنگی (ویژه نیاکان تورکان باستان) (культура плиточных могил)
 زیر آن در وسط- گستره دولت هونوها (хунну)
 در سمت چپ گستره هونوها- گستره بودوباش یوئه شی ها (юэчжи)
 در زیر آن- گستره بودوباش اوسون ها (усунь)، چی دی ها (чиди) و بای دی ها (байди)
 در غرب- گستره بودوباش تخارها (тохары)

در شرق- گستره بودوباش دونوها (дунху) (مغول های نخستین)

Срединная Азия около 135 г. до н.э. (по данным путешественника Чжан Сяня)

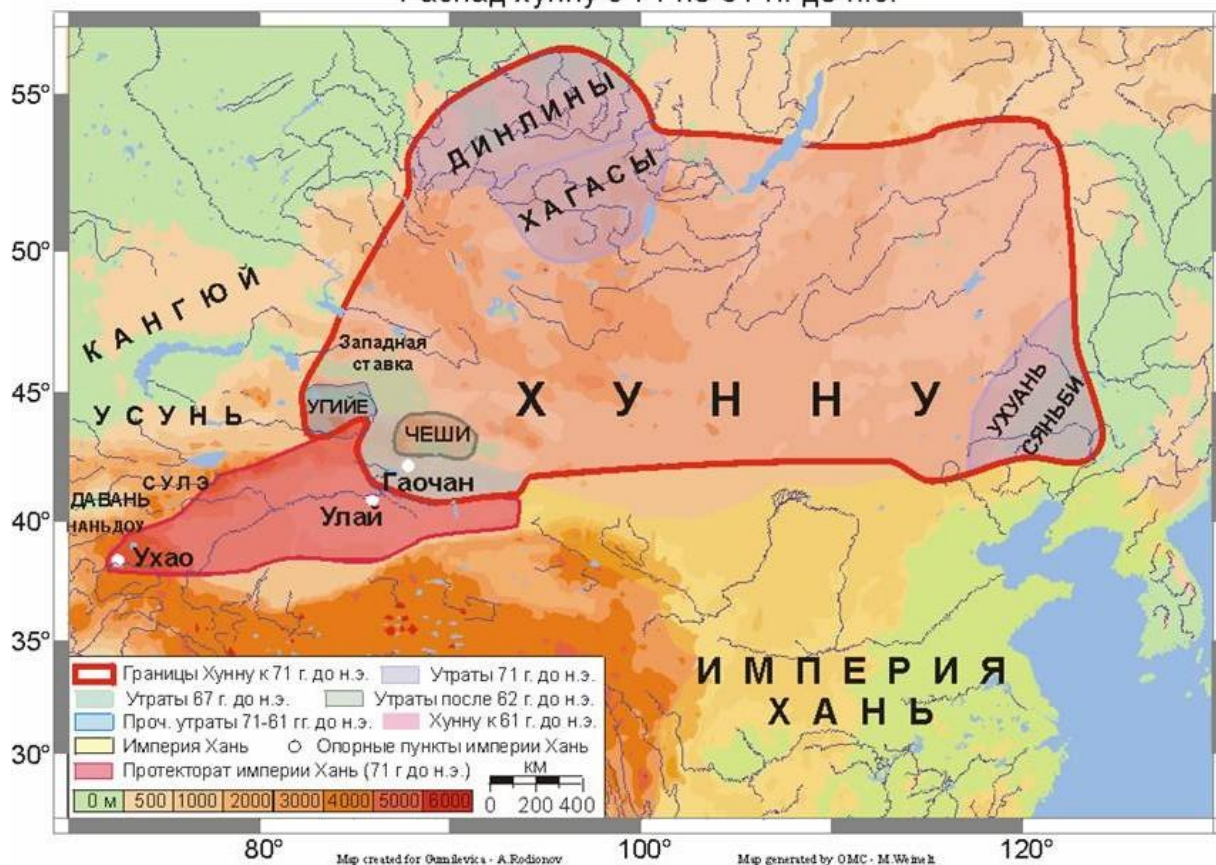


نقشه آسیای میانه در سال 135 پیش از میلاد بر پایه داده های چژان سیان

شرح نقشه:

گستره دولت هونوها (хунну) در وسط که با خط درشت نوشته شده است.
 در زیر آن، در جنوب خاوری- گستره امپراتوری هان (империя хань)
 در گستره میان دولت هونو و امپراتوری چین- منطقه بودوباش کیان ها (киан)
 در زیر آن- گستره بودوباش دی ها (ди)
 در غرب دولت هونو- گستره بودو باش کنگویی ها (кангюй)، اوسون ها (усунь)، دوان
 (فرغانه)، بادی (бади) و منطقه دردی ها (дарды)

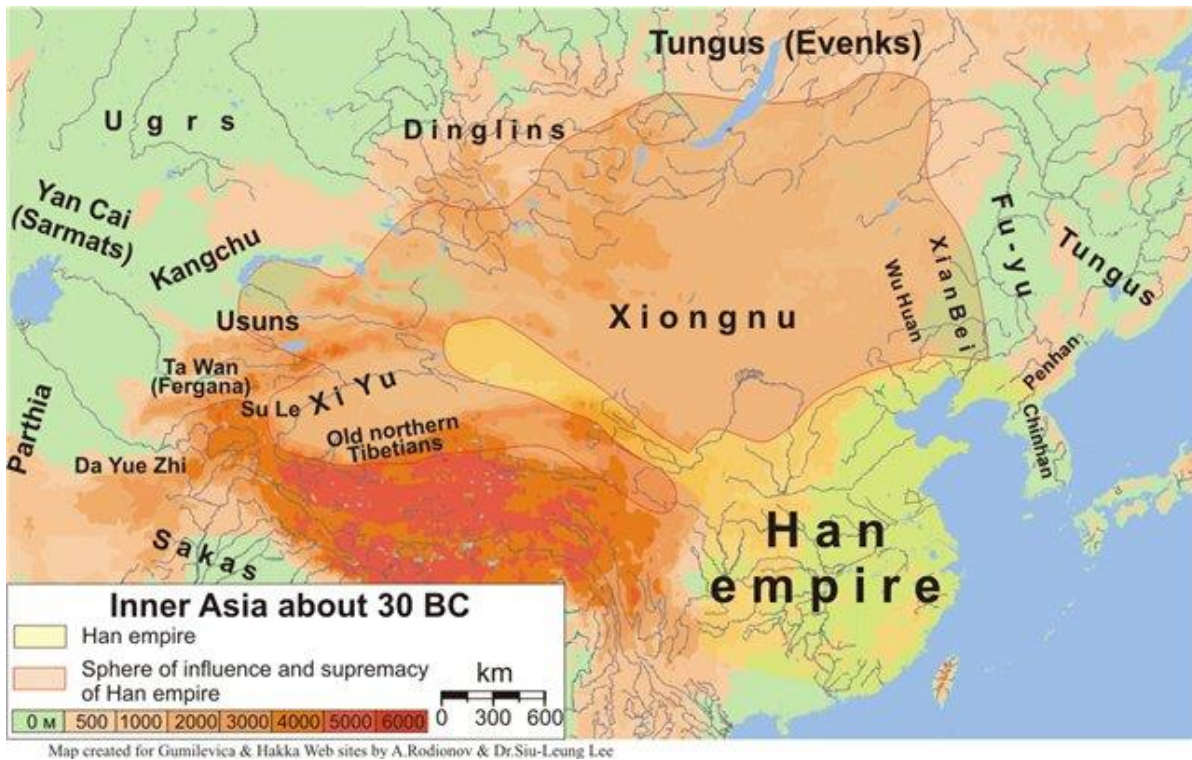
Распад хунну с 71 по 61 гг. до н.э.



نقشه دولت هونوها در سال های 71 تا 61 پیش از میلاد

شرح نقشه:

- در وسط، با خط درشت -گستره دولت هونوها (خوننو)،
- در جنوب خاوری- امپراتوری هان (империя хань)،
- در جنوب خاوری- گستره بودوباش سیان بی ها (сяньби) (پیشینیان مغول ها)،
- در شمال باختری- گستره بودوباش دینلین ها (динлины)
- در زیر آن – گستره بودوباش خاگاس ها (хагасы) (قرغیزها)

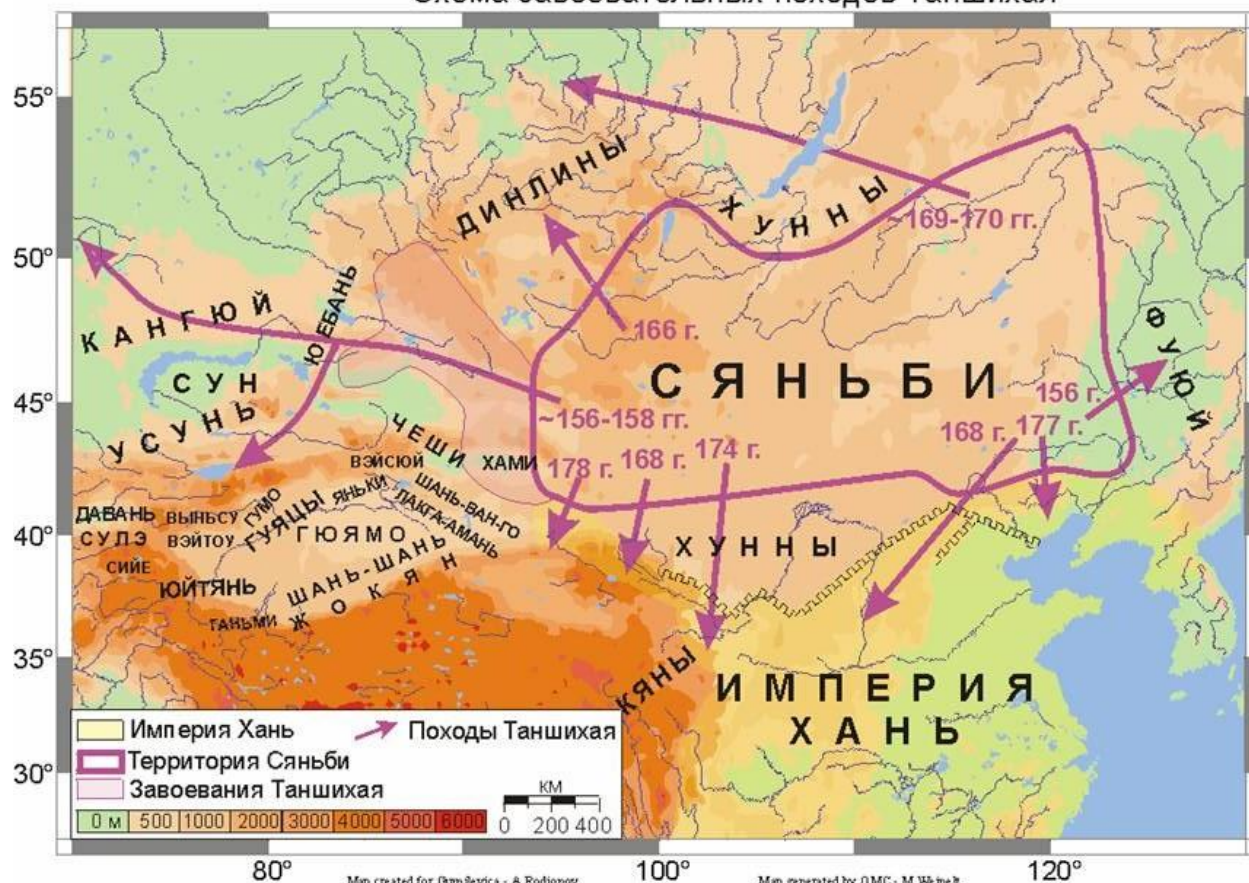


نقشه آسیای میانه در سال 30 پیش از میلاد

شرح نقشه:

در وسط- گستره دولت هونوها (xiongnu)،
 در بالا در شمال- گستره بودوباش تونگوزها (tungus)،
 در زیر آن به سمت چپ- گستره بودوباش دینلین ها (dinglins)
 در شمال باختری- در سمت چپ دینلین ها- گستره بودوباش اوگرها (ugrs)
 در غرب - گستره بودوباش کنگویی ها (kangchu)
 زیر آن- گستره بودوباش اوسون ها (usuns)
 زیر آن- گستره دوان (فرغانه)
 در جنوب باختری- در گستره افغانستان کنونی - گستره دولت یوئه شی (کوشانی ها) (yue zhi)
 در زیر آن در گستره هند- سرزمین سکایی ها ،
 در جنوب خاوری- گستره امپراتوری هان (Han)،
 در مرزهای خاوری دولت هونوها- گستره بودوباش سیان بای ها (xianbei) (پیشینیان مغولان)

Схема завоевательных походов Таншихая



نقشه دولت سیان بای (نیاکان مغولان) پس از فروری دولت هونوها

شرح نقشه:

در وسط- گستره دولت سیان بای ها با خط درشت (сяньبی) در شمال- گستره بودوباش هونوهای شمالی که پس از شکست، رو به گریز گذاشته بودند- (хунну)

در جنوب- گستره امپراتوری هان (империя хан) در غرب آن گستره بودوباش کیانی ها (Кяны) در میان دولت سیان بای ها و امپراتوری هان- گستره بودوباش هونوهای جنوبی که به چین پیوسته بودند،

در شمال باختری- گستره بودوباش دینلین ها (динлины)، در غرب- گستره بودوباش یوئی بان ها (юебань) که در اثر آمیزش هونوها و اوسون ها به میان آمده بودند و به نام هون های سفید هم خوانده می شدند.



گستره دولت هونها در اوج قدرت



نقشه خاقانات ژوژان یا دولت روران بین سال‌های ۳۳۰ تا ۵۵۲ میلادی.



خاقانات تورک بین سال‌های ۵۵۲ تا ۵۷۲ میلادی.

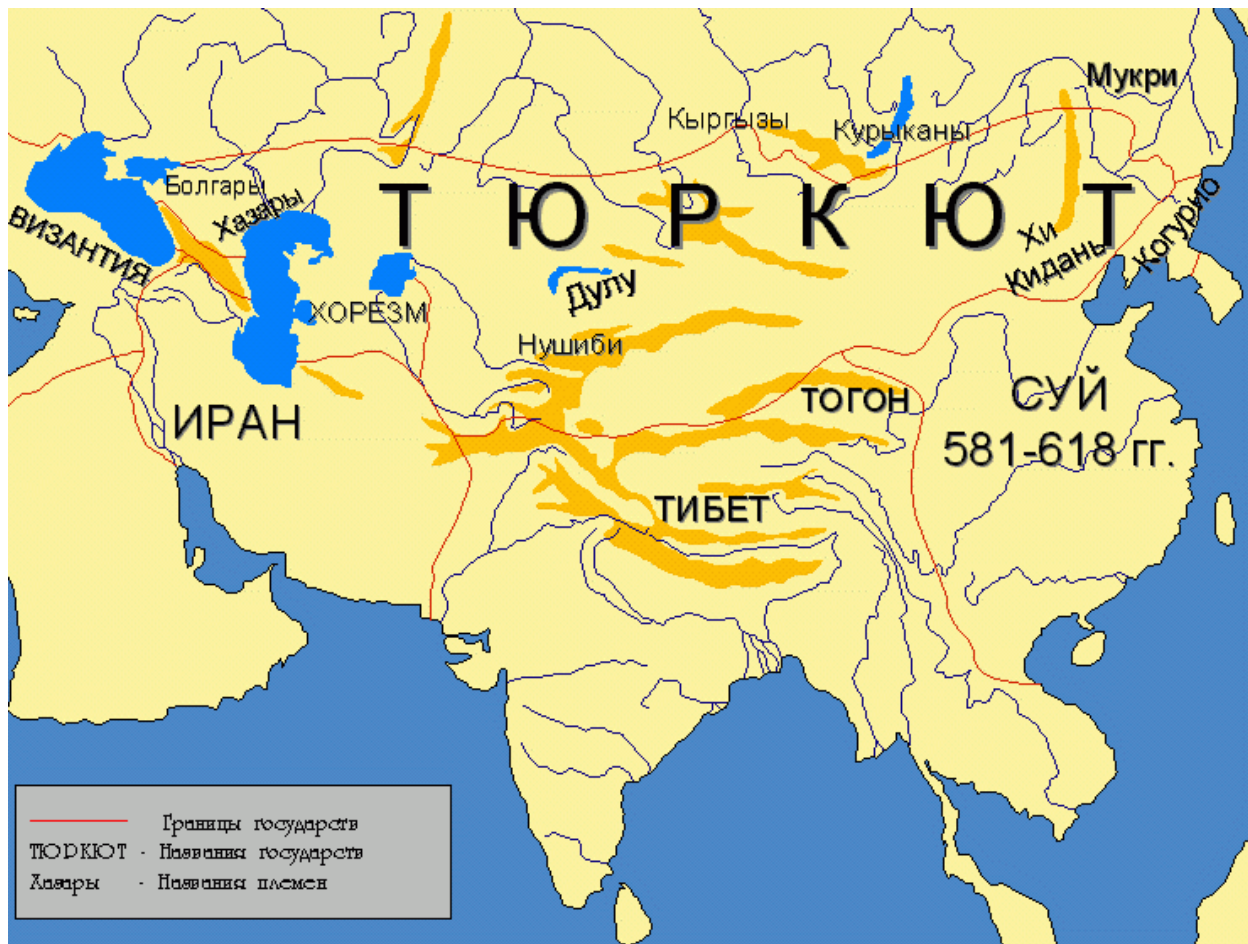


منطقه حکمرانی خاقانات غربی ترک و خاقانات شرقی ترک (خطوط کم رنگ) در ابتدا قرن ششم و گسترش منطقه مورد نفوذ، در پایان قرن ششم میلادی (خطوط پر رنگتر).

(به گونه ای که دیده می شود، در پایان سده ششم میلادی ترک ها نخست بر گستره ای برابر با گستره کنونی قزاقستان و سپس تقریباً بر سرتا سر آسیای میانه تسلط یافته بودند.



گستره خاقانات غربی تورک



نقشه دیگری از دولت تورک یوت ها

شرح نقشه:

- گستره دولت تورکیوت با خط درشت (تюркют)
- در شمال- گستره بودوباش قرغیزها در کرانه های باختری دریاچه بایکال (кыргызы)،
- گستره بودوباش دولوها در کرانه های جنوبی دریاچه بلخاش (дулу)،
- گستره بودوباش خزرها در شمال باختری دریاچه کسپین (хазары)
- بالتر از آن- گستره بودوباش بلغارها (бульгары)
- در جنوب خاوری- گستره دولت سوی (چین)



نقشه آسیا در آغاز فتوحات اسلامی

شرح نقشه:

- در شمال- گستره بودوباش الاکچین ها (الاکچینی)،
- در زیر آن- گستره خاقانات قرغیز (کیرغیزسکی کاغانات)،
- در شمال باختری- گستره بودوباش سلاوی ها (سلاویان)،
- در زیر آن گستره خاقانات خزر (خازرسکی کاغانات)،
- در غرب آن- گستره بودوباش بلغارها (بولگاری)،
- در وسط- گستره دولت خاقانات خاوری تورک (تورکسکی کاغانات)،
- در غرب آن- گستره بودوباش قیچاق ها (کپچاکی) و قرق ها (کارلوقی)،
- در گستره میان کرانه های جنوبی دریاچه بلخاش تا گستره ایسک کول (هفتروود)- قلمرو خاقانات تورگش (تورگشسکی کاغانات)،
- در کرانه های خاوری دریاچه ارال- زیستگاه ترکمان ها (تورکمنی)،
- در جنوب باختری- گستره خلافت اسلامی (خالیفات)

**نگاهی به پیشینه تورکان باستان (تورکان آشینایی)،
ظهور و بر افتادن خاقانات کبیر تورک**

(با گزینش، گزارش و نگارش : عزیز آریانفر)

بخش دوم

نویسنده: عزیز آریانفر

ناشر: تارنمای خراسان زمین

www.khorasanzameen.net

۶ جوزا (خرداد) ۱۳۹۴

از تاریخ می دانیم که به سال 552 میلادی دولت ژوزان ها- نیاکان مغول ها در آسیای مرکزی بر افتاد و دولت دیگری که پسان ها خاقانات بزرگ تورک نام گرفت، جانشین آن شد که تا 745 (بر اساس منابع دیگر 760) بر گستره پهناوری در میانه های آسیا فرمان می راند. به سال 603 این امپراتوری پهناور به دو بخش خاوری و باختری فروپاشید. به سال 658، خاقانات غربی زیر ضربات سهمگین نیروهای مشترک چینی و خاقانات خاوری بر افتاد.

در ترکیب خاقانات غربی (603-658) گستره آسیای میانه، استپ های پهناور قزاقستان کنونی و ترکستان خاوری شامل بود. خاقانات خاوری شامل گستره مغولستان کنونی، شمال چین و جنوب سایبریا می گردید.

سر انجام، دولت خااقات خاوری در اثر ترفندهای چین بر افتاد اما در سال 698 (به گزارش منابع دیگر 678)، اوچنلیک Uchelik - رهبر اتحادیه قبیله یی تورگش Turgesh دولت نو تورکی را پی ریخت که خاقانات تورگش نام گرفت. این دولت هم تا 766 (بر پایه گزارش منابع دیگر 745) دوام آورد اما به زودی از پهنه گیتی ناپدید شد. بقایای خاقانات غربی هم با سرازیر شدن اعراب از پا افتاده و سر انجام به دست اسماعیل سامانی نابود گردید.

در آینده با روی کار آمدن دولت قره خانیان- بازماندگان تورکان بار دیگر در آسیای میانه به قدرت رسیدند. همزمان با قره خانیان، تورکان غز در خراسان در غزنه شاهنشاهی دیگری را پی ریختند که پسان ها به دست غوری های پارسی زبان بر افتاد. پس از قره خانیان، نوبت ترکمانان سلجوقی و خوارزمشاهی رسید. تا این که با عروج دوباره مغولان به رهبری چنگیز خان همه بر افتادند. هر چند عثمانی ها که از تیره سلجوقیان بودند، توانستند امپراتوری بیزانس یا روم شرقی را بگیرند و تا جنگ جهانی اول در آن سرزمین فرمان رانند.

در توران خاوری (مغولستان) و ترکستان خاوری هم پس از بر افتادن خاقانات تورگش، قدرت نخست به دست اویغورها و سپس قرغیزها رسید. اما چینی ها توانستند دولت های آن ها را یکی پی دیگری بر اندازند. سر انجام هم بار دیگر مغولان در دوره های قره ختایان (کیانیان) و دوره چنگیز خان به فرمانروایی رسیدند و دوره اردوها و ایل خانیان فرا رسید. در ترکستان خاوری هم پس از چندی جونگاراها که از بازماندگان مغول ها بودند، برای چهار سده پی در پی فرمان رانند.

در آسیای میانه و ایران پس از ایل خانیان نوبت به تیمور کورگانی رسید و دودمان تیموریان به قدرت رسیدند که امپراتوری پهناوری را تشکیل دادند. اما پس از چندی از میان رفتند.

پس از تیموریان، در آسیا چهار دولت تورکی زبان روی کار بود: در آسیای میانه- خان های ازبیک به رهبری شیبانی خان، در ایران- صفویان، در هند- دودمان بابرری و در سرزمین بیزانس یا روم شرقی پیشین- عثمانیان. اما صفویان توانستند شیبانیان را براندازند و پس از آن در آسیای میانه خان های کوچک بومی روی کار آمدند که تا افتادن آسیای میانه به دست روس ها در سه واحد سیاسی بسر می بردند: امارت بخارا، خان نشین خیوه و خان نشین خوقند. در این هنگام قرغیزها زیر فرمان جونگاراها بودند و قزاق ها خان های کوچک خود شان را داشتند.

در سده هژدهم دولت صفوی ایران به دست پشتون ها بر افتاد اما نادر افشار که از ترکمانان افشاری بود، توانست پشتون ها را سرکوب کند و شاهنشاهی بزرگی را برپا دارد و خان های پشتون، بابریان هند و خان های آسیای میانه را زیر فرمان خود بیاورد. اما خوش درخشید اما دولت مستعجل بود. پس از او قدرت در ایران خاوری (خراسان) به دودمان درانی پشتون رسید و در ایران غربی قاجاریان به قدرت رسیدند. تا این که در کودتای 1921 قدرت به دست رضا خان افتاد و گلیم هزار ساله فرمانروایی تورکی زبانان در ایران از هم پیچیده شد.

در فرجام هم هند به دست انگلیسی ها افتاد، مغولستان و آسیای میانه را روس ها گرفتند و ترکستان خاوری هم به دست دولت چین افتاد.

این بود داستان فرمانروایی توده های تورکی زبان بر گستره پهناوری در میانه های آسیا که تاریخ بسیار جالب و شگفتی بر انگیز دارد.

در این جا به بررسی چگونگی پدیدایی و برافتادن خاقانات تورک- نخستین دولت تورکی تاریخ می پردازیم:

به گونه یی که منابع گوناگون نوشته اند، به گمان غالب سردار آشینا به سال 439 میلادی با اعضای ایل خود که شمار شان به پنجم صد خانوار می رسید، از کرانه های غربی بیابان گوبی به سوی شمال گوبی گذشته، به دامنه های آلتای می آید و زیر فرمان ژوژان ها قرار می گیرد و در آن به استخراج و گداختن آهن و آهنگری برای ژوان ها می پردازد.

پس از گذشت یک سده، یکی از بازماندگان آشینا به نام بومئن با مشاهده کاهش و سستی اقتدار ژوژان ها و آشوب های قبایل زیر دست در برابر ستمگری های آنان، از جمله قبایل سیرشمار تیله ها، در اندیشه تقویت نیروی رزمی خود گردیده، دسته های نیرومندی را از سواران خدنگ افکن و مجهز با جنگ افزارهای پولادین می آراید.

امپراتوری غربی وی چین- وین- دی که فرصت طلبانه در کمین بر انداختن ژوژان ها می باشد، به گونه منظم به برانگیختن قبایل زیر دست آن ها می پردازد. درست در همین هنگام است که متوجه فرازایی قدرت بومئن می گردد و به سال 545 سفیری را برای برپایی مناسبات دوستانه با آشینایی ها نزد او می فرستد. چون امپراتور وی شرقی- گئا خون در اتحاد با ژوژان ها و تاگان ها وضع رقیبش- وی غربی را تنگ کرده بود، او نیز در سیمای پیشوای آشینایی ها - بومئن همپیمان می جست.

بومئن هم در پاسخ، پنهانی به پایتخت وی غربی سفیری را گسیل می دارد. هر چند امپراتور وی غربی پیوسته بومئن را به تاختن بر ژوژان ها بر می انگیزت، او نیک می دانست که با نیروی اندک توان تاختن بر ژوژان ها را ندارد. از قضا در سال 550 سپاه بی نظم تپله ها (تیلیوت ها) به قصد جنگ با ژوژان ها می برآیند. بومئن بر آن ها می تازد و می تواند بر سر راه، آنان را زیر فرمان خود بیاورد.»

سپس او موفق می شود ژوژان ها را شکست بدهد و خود فرمانروای استپ های پهناور توران خاوری (مغولستان) گردد و امپراتوری بزرگی را پی بریزد که در آینده خاقانات تورک نام می گیرد. خاقانات تورک در دوره اوج قدرت قلمرو پهناوری داشت: از منچوری در خاور تا کرانه های شمالی دریای سیاه در باختر، از سر چشمه رود ینی سئی در آلتای کوهستانی روسیه در شمال تا سرچشمه های آمو در جنوب. این شاهنشاهی بزرگ پسان ها در سال های-603 (630) به دو بخش خاوری و باختری از هم فروپاشید.

خاقانات تورک خاوری پس از چندی از سوی امپراتوری تان در هم کوبیده شد و نابود گردید، اما دیری نگذشت که رستاخیز خاقانات دوم تورک در (687-745) از سوی تورک ها به رهبری قبیله آشینا آغاز گردید که باز هم زیر ضربات چینی ها و شورش های قبایل زیر فرمان شان بر افتاد. (1995 Kyayashorni، a1995).

خود سازندگان این دولت - تورک ها، با بازگویی چگونگی پدیدایی توده و دولت خود در تاریخ رسمی بی بازتاب یافته در خطوط کتیبه بی بر روی لوحه سنگ گوری که به افتخار کیول تگین Kyulteegin برادر کوچک خاقان در 732، ساخته شده بود، در باره آغاز تاریخ خود نوشته اند.

خاقانات غربی به رهبری ایستیمی- برادر کوچک تر بومئن خاقان، موفق می شود، گستره قزاقستان، آسیای میانه، قفقاز و کرانه های غربی رود ولگا تا کریچ را بگیرد.

سر انجام هم این خاقانات با سرازیر شدن اعراب به آسیای میانه و در پی آن عروج سامانیان بازگون شود و برفتد.

تورکان آشینایی در مقارن با میانه های سده پنجم بخشی از اتحادیه قبیله تپله را که پسان ها از ترکیب آن قبایل اوغوز و اوگر Ogur برآمدند، زیر فرمان خود درآوردند. اتحادیه نو متشکل از دوازده قبیله، زیر نام دولت تورک ایل یاد گردید.

در این جا بایسته است توجه کرد که اگر بسیار دقیق شویم، شاید بتوانیم در پشت پرده نام «تورک ایل» راز وجه تسمیه اسرازمیز «تورک» را در یابیم. ممکن است در آغاز «تور ایل» بوده باشد یعنی «ایل توری» (باز هم با توجه به خاستگاه تورفانی آن ها) اما می توانسته است حرف صدا دار «ک» به گونه طبیعی برای آسان سازی تلفظ در میان دو حرف بی صدای «ر» و «ا» جا گرفته باشد. تور+ ک+ ایل و سپس هم از تورک ایل، تنها تورک آن مانده باشد.

شایان یادآوری است که در آغاز ایل اندکشمار آشینا که رهبری کنفدراسیون ائتلاف ضد ژوژانی را به دوش داشتند، تورک خوانده می شدند. این نام پسانتر شامل همه قبایل زیر فرمان آشیناییان گردید.

تاریخ فشرده خاقانات تورک:

پایتخت - سویاب
زبان- تورکی باستان
مذاهب- شامانیسم، تنگریسم، بودیسم
گستره- 13 میلیون کیلومتر مربع
نفوس- 13 میلیون نفر
ایل حاکم- تورکیوت ها (تورک ها)
قبایل زیر فرمان یا همپیمان:
اوسون ها، دولوها، نوشی بی ها (در هفتروود)
اویغورها (در تورکستان خاوری)
تیله ها (در آلتای)
سغدی ها (در آسیای میانه)

شجره نامه دودمان آشینا:

- بنیادگذار دودمان- بومئن Bumyn (شاخه ارشد)- 阿史那 土门
- ایستیمی (شاخه جوان)
نمایندگان ایل به کرسی های بالایی یغبو Yabgu گماشته می شدند. [روشن است آن ها این لقب را از یفتلیان عاریه گرفته بودند-گ]. نخستین کسی که پس از خاقان بود- وارث تاج و تخت- تنگین tegin ، شاد و سپس سوی باشی (سر کرده سوی) suybashi ، ایل تی بر Elteber سرکرده قبایل تابع.

شاخه خاوری:

بومئن -542-552 که سر از 551 به خاقانی رسید.
در برخی از منابع - آشینا تومئن آمده است که لقب نظامی وی بوده است. تومان- فرمانده لشکر ده هزار نفری

قره ایسیک خان - خاقان در سال های 553-554-乙息记
موکان (موغان) خاقان- کوشو خاقان در سال های 554-572
توبا خاقان یا توبو خاقان- 佗鉢可汗 و نیز توپنکی خان 阿史那 佗鉢 و همچنین تاپو خان
ارسلان- خاقان در سال های 572-581
ارماک - خاقان در سال 581
باگا ایش بره خان- خاقان در سال های 581-587
چولنگ- یغبو باگا خان- خاقان در سال های 587-588
یون-اولوغ- خاقان در سال های 588-599
قره- چورین- تورک- خاقان 599-603

شاخه غربی:

ایستیمی خان- یغبوی بخش غربی خاقانات تورک 554-576
قره- چورین (تردوش خان) - تورک- یغبو در سال های 576-599
نیلی خان - یغبو در سال های 599-604
خاقان های خاقانات غربی تورک:
نیلی خان- بویروق خان، خاقان در سال های 603-604
(به گونه یی که دیده می شود، نیلی خان در سال 604 به جای یغبو یا فرماندار خود را خاقان خواند.)
باسئل- تنگین- خاقان در 604

تامان خان – خاقان در سال های 604-612
 شی گوی خان- خاقان در سال های 612-618
 تون یغبو خان- خاقان در 618-630
 کیولیوگ سببیر خان- خاقان در 630-631
 سی – یغبوخان – خاقان در سال های 631-633
 نیشو دولو خان – خاقان در سال های 633-634
 ائشبره- تولیس- شاد خان- خاقان در سال های 634-639
 خالنگ ائش بره خان – خاقان در سال های 653-657
 آشینا دوچزی خان- خاقان در سال های 676-679
 آشینا خوشیلو- شاد – خاقان 693-704
 خاقان های خاقانات غربی تورک از نوشی بی:
 ایل – کیولیوگ- شاد- ایربیس- خان – خاقان از نوشی بی 639-640
 ایل – کیولیوگ- شاد ایربیس- خان= خاقان از نوشی بی 639-640
 ایربیس ائش بره – یغبو خان- خاقان از نوشی بی 640-641
 ایربیس- شی گوی خان – از نوشی بی 642-650
 خالنگ ائشبره – یغبو خان- خاقان از نوشی بی 650-657
 آشینا بوژئن –شاد- خاقان از نوشی بی 657-667
 آشینا خوشی لو- شاد- خاقان از نوشی بی 679-704
 آشینا خوشی لو – شاد – خاقان از نوشی بی 679-704
 خاقان های خاقانات غربی تورک از دولو:
 یوکوک – ایربیس- دولو خان- خاقان از دولوها 638-653
 خالنگ ائشبره – یغبو خان – خاقان از دولو 653-657
 آشینا میسنئی- شاد خاقان از دولو 657-662
 آشینا یونکین- شاد خاقان از دولو 679-693
 آشینا خوشنلو- شاد خاقان از دولو 693-704

نمایندگان جداگانه :

آشینا چی بی- نیای خاقان های قرلق برخاسته از شاخه خاوری آشینایی
 بیلگی کیول قادر خان- یغبو قرلق ها که لقب خاقان را پذیرفته بود.
 سندی ایشی- خاقان باسمل، که اوزمیش- آخرین خاقان دومین خاقانات تورک را اعدام کرده
 بود.
 خوارزمشاه محمد (آخرین پادشاه دولت خوارزم)- از بازماندگان خاقان های غربی - قره
 خانیان.

خاقانات تورک در دوره بزرگترین گسترش خود (پایان سده ششم) قلمرو چین (منچوری)،
 مغولستان، آلتای، ترکستان شرقی، ترکستان غربی (آسیای میانه)، قزاقستان و قفقاز شمالی را
 کنترل می کرد. افزون بر این، ساسانیان، دولت های چینی ژوی شمالی و چی شمالی باجگزار
 خاقانات بودند. سر از سال 576 خاقانات تورک از روم شرقی یا بیزانتین، قفقاز شمالی و
 کریم را جدا ساخت.

«پس از بر افتادن اوسون ها به دست ژوژان ها، گستره هفتروود مبدل به کارزار پیوسته جنگ
 ها و درگیری ها گردیده بود. در این جا نیروهای برتر و چیرگی یافته ژوژان ها، اوسون ها را
 ناگزیر به کوچیدن از دشت ها به دامنه های کوه های تین شان نمودند.

بازماندگان ماهبانویان (یونیه شی ها) تلاش ورزیدند در سرزمین های آزاد شده جاگیر شوند. اما پس از جنگ با ژوژان ها در سال های 418-419 [به رهبری تسی دالا (کیدارا)-گ.] وادار به کوچیدن به آسیای میانه شدند، [و در آن جا شهر بالا را در نزدیکی های قرشی اشغال می نمایند-گ.] که در آن جا با یفتلیان و پارس ها بر خوردند. سرچشمه های رودهای شو و تالاس را کنگرها گرفتند که توانستند جلو پیشروی ژوژان ها را به سوی بگیرند. « [برگرفته از آریان تا سامانیان، کتاب سوم، با اندکی فشرده سازی و ویرایش]

هفترو و گستره خاوری قزاقستان مرز غربی دورافتاده دولت ژوژان ها بود. از همین رو هم توجه چندانی به این مناطق نمی کردند. مگر درست در همین جا در دامنه های جنوبی آلتای بود که نیرویی آغاز به شکلگیری نمود که توانایی ایستادگی در برابر ژوژان ها را داشت.

قبایل فزونشمار تیله (تیله یوت ها Teleuts) که در اراضی شمال خاوری هفترو (سمی ریچیا) Semirechye در سر چشمه رود ایتریش و در گستره جونگاریای Dzungaria آینده زندگی می کردند، در برابر ژوژان ها شوریدند و در 482 دولت کوتاهمدت خود را بر پا داشتند که پس از چندی بر افتاد و در 516 دوباره وابسته به ژوژان ها گردید. درست در همین هنگام بود که دست سرنوشت تیره اندکشماری آشینا را که تقدیر بود نقش ویژه ای را در تاریخ اوراسیا بازی نماید، روی صحنه کشید. همانا اتباع آشینا را پسان تر به نام تورک خواندند.

به پنداشت کونونف A. Kononov، در آغاز تورک یک واژه سیاسی به معنای اعضای خانواده اشرافی استپی بود، که متشکل از افراد تیره حاکم قبیله آشینا بودند و تنها پسان ها نام همه قبایل، زیردست خاقان تورک شد. کلمه تورک به معنای استوار و نیرومند است. شماری از پژوهشگران چنین می پندارند که تورک به معنای یکجا و با هم است. از همین رو است که تا همین اکنون، بسیاری از توده های تورکی زبان کلمه تورک را به معنای اصلی آن (یکجا و با هم) به کار می برند.

در بخش نخست نوشتیم که در زبان مغولی ایل آشینا را تورکیوت می خواندند که در این جا یوت یک پسوند مغولی است و چینی ها هم آن ها را توکیوها 突厥، Tūjué / T'u- (chüeh) می خواندند.

به هر رو، «در سال 545، قبایل تیله بار دیگر در برابر ژوژان ها سر به شورش برداشتند. [آشینایی ها با بهره گیری از این شورش توانستند با تیله ها همپیمان شوند و رهبری اتحادیه قبایل شورشی را به دوش بگیرند. سپس بر ژوژان ها تاخندند. بومئن- سرکرده آشینایی ها به عنوان فرمانده نیروهای شورشی برگزیده شد-گ.] او در 551، با پادشاهی چینی وی غربی [که دشمن ژوژان ها بود-گ.] همپیمان شد و با شکست دادن آن ها خود فرمانروای استپ ها شد و «ایل خان» لقب گرفت.

پس از مرگ بومئن در 552 تاج و تخت به پسرش رسید، که قره ایسیک خان (ایسیک خان بزرگ) لقب گرفت. او توانست شکست خردکننده ای بر ژوژان ها تحمیل کند و آنان را بیخی بر اندازد. خاقان نو، پس از پیروزی به گونه مرموزی در می گذرد و دولت به پسرش موغان یا موکان Mukan خاقان می رسد. در سال 553 ژوژان ها بار دیگر شکست خوردند، و تورک ها فرمانروای همه استپ ها در شرق آلتای مغولستانی شدند.

در سال بعد تورک ها آغاز به لشکرکشی به سمت غرب نمودند. رهبری جنگ به دوش ایستیمی Istemi خاقان- برادر کوچکتر بومن خاقان بود. اوسون ها که در اثر یورش های ژوژان ها ضعیف شده بودند، در برابر تورک ها مقاومت نکردند و به سال 555 سپاهیان ایستیمی به کرانه های دریاچه ارال رسیدند.

با این حال، اورها [(قبایلی که در شمال قزاقستان و دامنه های جنوبی کوه های اورال می زیستند و کوه های اورال درست نام همین قبایل را دارد).-گ.] و یفتلی ها، که در جنوب خاوری دریای کسپین زندگی می کردند، دست به مقاومت سرسختانه بی در برابر تورک ها یازیدند و تنها در 558 سرکوب شدند. تورک ها به سوی رود ولگا شتافتند، اما از آن نگذشتند. این گونه، در مدت کوتاهی امپراتوری پهناور کوچیان پی ریخته شد که گستره بی از رود ولگا تا به کوه های خنگان Khingan در میانه های مغولستان را زیر پوشش گرفته بود.

در سال 560 خاقانات تورک وارد سامانه و چرخه جهانی روابط اقتصادی و دیپلماتیک با روم شرقی (بیزانس)، ایران و چین می شود. پیکان اصلی و مهم ترین موتور سیاست جهانی در آن هنگام کنترل بر جاده بزرگ ابریشم بود که از مسیر آن کاروان های انواع کالا در آمد شد بود. (Schefer, 1981؛ Radkevich 1990؛ Lubo-Lesnichenko 1994)

در سال های 561-563 تورک ها با ایران در برابر یفتلی ها پیمان بستند. به سال 564، سپاهیان خسرو انوشیروان منطقه استراتژیک مهم تُخارستان را از یفتلیان گرفتند. در 565 در نبرد نخشب تورک ها در برابر یفتلیان پیروز شدند و سغد ضمیمه خاقانات شد. به سال 567 در نزدیکی بخارا نیروهای اصلی یفتلیان از سوی تورکان در هم کوبیده شدند و شکست یافتند. پس از فتح آسیای میانه، خاقانات آغاز به کنترل بخش شایان توجهی از جاده ابریشم کرد.

[آن چه مربوط به نبرد تورکان با یفتلیان و بر افتادن یفتلیان می گردد، شاهنامه فردوسی، تاریخ طبری و سایر منابع به تفصیل به آن پرداخته اند. در میانه های سده بیستم لئو گومیلیف در زمینه مقاله پژوهشی جالبی نوشت که پسان ها آن را در کتاب تاریخ تورکان باستان خود هم بازتاب داد. در این جا فشرده بی از این نبرد و چگونگی برافتادن یفتلیان را می آوریم. مگر پیش از آن می کوشیم، تاریخچه خاقانات را به پایان بریم.]

تورک ها و سغدیان زیر فرمان شان در روابط بازرگانی مستقیم با بیزانس ذینفع بودند، اما ایران مانع چنین روابطی بود. در این راستا، به سال 568 ایستیمی خاقان سفارتی به رهبری مانیا Maniah - بازرگان سغدی به کنستانتینوپل (قسطنطنیه) گسیل می دارد.

در نتیجه گفتگوها با امپراتور بیزانس- یاستین II سازشنامه های بازرگانی و پیمان نظامی در برابر ایران به امضاء رسید. پس از بستن این پیمان اتحاد، ایران ناگزیر شد متعهد به پرداخت خراج به خاقانات به مقدار چهل هزار دینار طلایی در سال گردد و مانع تجارت خاقانات با بیزانتین نگردد.

به سال 575، ایران و روم شرقی در برابر تورک ها متحد شدند. در پاسخ به این، به سال 576 سپاهیان تورک بسفر سیمیری Cimmerian Bosphorus- یکی از وسال های بیزانتین را سرکوب نمودند و مارش پیروزمندانه بی بر کریمما و قفقاز غربی نمودند. به یمن این دستاوردهای بزرگ، خاقانات آغاز به کنترل سراسر بخش های مهم جاده بزرگ ابریشم، نمود که برای سرشناسان تورک سود سرشاری را از بازرگانی کاروانی تضمین می نمود.

مقارن با میانه های 576-577 خاقانات تورک دولت چینی چی شمالی را در هم کوبید. دولت چینی دیگر- ژوی شمالی هم سالانه به خاقانات تورک صد هزار قطعه پارچه ابریشم را به عنوان باج می پرداخت.

فروپاشی خاقانات به خاقانات شرقی و غربی در حوالی سال 600 میلادی:

خاقانات بزرگ و نیرومند تورک پس از چندی آغاز به لرزیدن نمود. پس از مرگ توبو- خان به سال 581 خاقانات رو به ضعف گذاشت. بیشتر در اثر خانه جنگی ها، تشدید تضادهای اجتماعی، یورش چین به مرزها و جنگ با کشورهای همسایه. به سال 603، امپراتوری تورک به دو بخش غربی و شرقی از هم فروپاشید.

رهبر خاقانات غربی- ایستیمی خاقان بود که ایستیمی بهادر یغبو Istemi Bəhadur لقب داشت. [تردید نیست که لقب یغبو را بر وی سغدی ها گذاشته بودند. چون در گذشته یفتلی ها فرمانروایان خود را یغبو می خواندند. گ.]. 576 - 552

نام پدرش- ایویلق خاقان بود. پسرانش قره چورین- تورک و تان خان خان (به یونانی- تورک سنف). او همچنین به نام سلیزیول (سلجیبول) یا دیزاول هم شهرت داشت. در منابع عربی سینیبو آمده است. در منابع ایرانی به نام خاقان چین آمده است. در آثار چینی از او به نام های شی دیانمی یا شی دیمی و یا هم سئی دیمی، موخیدو شیخو یاد شده است.

او برای بر انداختن یفتلیان، با خسرو انوشیروان- شاهنشاه ایران همپیمان شد و دختر خود را به او داد. این گونه، او پدر بزرگ مادری هرمز چهارم و نیای خسرو پرویز دوم می باشد.

او به سال های 554 – 558 نخستین لشکرکشی خود را آغاز کرد. به سال های 560-565 با یفتلیان جنگید و بر آنان پیروز شد. به سال های 568-571 با ایرانیان جنگید. همین گونه به سال 575 بار دیگر با ایرانیان در کرتیل جنگید.

ایستیمی برادر کوچکتر و همکار بومئن خاقان بود که با او در جنگ با ژوژان ها رزمید. ده تن از رهبران قبیله یی اوگری باشنده شمال آلتای زیر فرمان او بودند (به گمان غالب، شورها، کوماندها Kumandins و چیلکان ها Chelkans و ... از بازماندگان این قبایل هستند)، که چنین بر می آید منشای اوگری Ugric (نه تورکی) نام او را توضیح می دهد. [یعنی ایستیمی شاید لقبی بوده که اوگرها به او داده بودند. گ.].

پس از آن که بومئن لقب خاقان (ایل خان) را در 552 پذیرفت، ایستیمی را به کرسی یغبویی گماشت که نفر دوم در دولت شمرده می شد. نخستین لشکرکشی او به غرب به سال های 554 – 558 بود.

در 553 یا 554، پس از آن که تورک ها ژوژان ها را شکست دادند، سفارت ایران به پایتخت خاقانات تورک غربی آمد که بستن پیمان نظامی در برابر یفتلیان را که دشمن ایران و متحد پیشین خاقانات ژوژان بودند، در سنجش داشتند.

برای تورک ها چشم انداز بستن پیمان با ایران بس دلپذیر بود. زیرا برای آنان این فرصت را به دست می داد تا در آسیای میانه مستقر شوند و کنترل جاده بزرگ ابریشم را در دست بگیرند. سازشنامه در آینده با پیوند عروسی خسرو انوشیروان یکم با دختر ایستیمی مهر و موم

شد. [این گونه، ایستیمی ناگهان پدرزن شاهنشاه ایران و پس از چندی پدربزرگ شاهنشاه هرمزد چهارم شد-گ.]

ایستیمی به دستور موکان (موغان) خاقان [که پس از درگذشت بومن خاقان و پسرش- قره ایسیک خان به خاقانی رسیده بود، به رهبری یک ارتش بزرگ در بهار سال 554 به غرب تاخت. او بی آن که با کدام مقاومت جدی بی رو به رو گردد، به 555 سال به دریاچه آرال رسید. او بر سر راه اوسون ها، نوشی بی ها nushibi، دولو ها و تیز ختن، خان های هفترو و خوارزم را که زیر فرمان یفتلیان بودند، زیر فرمان خود آورد. یفتلی ها به دلیل درگیر بودن در جنگ در هند و [دشمنی با ایران-گ.] قادر به پاسخگویی و نشان دادن واکنش در برابر این یورش نبودند.

ایستیمی با آگاهی از این که خسرو انوشیروان یکم همپیمانش، درگیر نبرد با بیزانس بود، خطر نکرد به تنهایی با یفتلیان بجنگد. او در این هنگام متوجه شمال شد و در 556 ابرها را زیر فرمان خود در آورد. ولی با مقاومت خیونی ها، وارها، اوگرها و شاید هم بخشی از ژوزان ها که به آن ها پیوسته بودند، رو به رو گردید.

جنگ با آن ها تا 558 به درازا کشید، مادامی که تورکان توانستند بقایای قبایل شکست خورده را به آن سوی اورال برانند (در آن جا گریزیان در آینده به نام آوارها Avars شناخته شدند). تورکان با نزدیک شدن به کرانه های رود ولگا، از آن نگذشتند و از راه برگشتند. در این هنگام (در سال 557)، ایران با امپراتوری بیزانس آتش بس نموده، آماده بود همراه با تورکان جنگ در برابر یفتلی ها را آغاز نماید.

نبرد با یفتلیان در سال های 560-565:

پیش از پرداختن به این نبرد بسیار خونبار ولی دلچسپ از دید تاریخی، جا دارد تا به گونه فشرده در باره اوضاع سیاسی و اقتصادی جهان در آن برهه پرداخته شود: در آن هنگام، در خاور جهان در سرزمین پهناور آسیا، شاهنشاهی پهناور چین باستان قرار داشت. چین کشوری بود پر نفوس و آباد و متمدن. باشندگان چین در آن هنگام شناخت چندانی از دیگر کشورها نداشتند. تنها همین را می دانستند که در شمال کشور شان توده هایی زندگی می کنند که آن ها را زیر نام عمومی هوها یا وحشیان می شناختند.

تنها از زبان باشندگان آسیای میانه - سغدها چیزهایی را در باره ایران شنیده بودند و می دانستند که در غرب کشور شان، شاهنشاهی بزرگ دیگری با تمدن کهن و دولت نیرومند قرار دارد. در جنوب آسیا هم هندوستان دارای دولت و تمدن زمینداری و فرهنگ پیشرفته بود. در اروپا هم دولت های روم شرقی (بیزانس) و روم غربی از دولت های نیرومند به شمار می رفتند.

در این هنگام، در دشت های پهناور توران خاوری (مغولستان) ژوزان ها که از مردمان پارامغولی (نیاکان مغول ها) اند، فرمان می رانند. آن ها هم با چینی ها و هم با توده های زیر فرمان خود پیوسته در جنگ و ستیز بودند.

در خاور ایران ساسانی هم دولت یفتلی ها فرمان می راند که با ساسانیان همواره در نبرد و ستیز و دشمنی بودند. یفتلی ها در جنوب بخشی از سرزمین هند را زیر فرمان داشتند مگر با فرمانروایان هندی همواره درگیر نبرد و دشمنی بودند.

اوضاع در ترکستان خاوری (سرزمین های ختن، کاشگر یا کاشغر (کوه کاش)، تورفان یا توریان و گانسو) هم بسیار پر تنش و پیچیده بود. در این سرزمین از پنج هزار سال پیش از امروز، توده های تورانی یا ساکایی بسر می بردند که اروپاییدی و سپیدپوست بودند. در شمار این توده ها می توان از خیونی ها، دی ها، سیرها، ماهبانویان (تخاریان- نیاکان کوشانیان)، اوسون ها و... نام برد.

پس از برافتادن یوئه شی ها یا ماهبانویان، در این جا بیشتر اوسون ها که همپیمان هونوها بودند، زندگی می کردند. اما پس از برافتادن هونوها و روی کار آمدن سیان بی ها و در پی آن ژوژان ها، سیطره اوسون ها بر این سرزمین ها لرزان شد. سر انجام هم ژوژان ها توانستند اوسون ها را از این جا به سوی هفتروود (قرغیزستان کنونی و جنوب قزاقستان کنونی) برانند.

در دوره کوشانیان و کیداریان بخش هایی از این سرزمین زیر فرمان آن ها بود. در دوره یفتلیان، آن ها موفق می شوند در این جا فرمان برانند.

در این هنگام اوضاع در گستره غربی دولت ژوژان ها بسیار پیچیده بود. از یک سو قبایل تیله پیوسته در برابر ژوژان ها در شورش بودند و از سوی دیگر، توده تازه نفس و نوپای آشینایی ها که حدود یک سده و نیم پیش از این از شمال چین (شاید از خاور تورفان یا شمال غرب و یا هم جنوب گانسو) به دامنه های جنوبی آلتای کوچیده بودند و زیر فرمان ژوژان ها درآمده بودند، به عنوان یک نیروی جدی تبار نموده و حاکمیت ژوژان ها را به چالش کشیده بودند.

از دید اقتصادی، بزرگترین منبع درآمد باشندگان منطقه، بازرگانی میان چین و ایران و بیزانس بود که بیشتر از مسیر راه ابریشم از دوره کوشانیان بدین سو روان بود. روشن بود بر سر داشتن انحصار و در دست داشتن بازرگانی پر درآمد ابریشم میان توده هایی که در مسیر این راه کاروان رو بودوباش داشتند، پیوسته رقابت و درگیری روان بود. در این میان بازرگانان سغدی از راه این بازرگانی پردرآمد، پول های کلانی به جیب می زدند. یفتلیان هم که بازرگانان سغدی زیر فرمان شان بود، از یک سو مالیه های کلانی از سغدیان دریافت می داشتند و از سو دیگر تلاش می ورزیدند تا خود بازرگانی کالاهای چینی را در دست داشته باشند.

بیزانس هم با به دست آوردن ابریشم چینی، آن را در دستگاه های ریسندگی خود به پارچه مبدل ساخته و در سرتا اروپا و خاورمیانه به بهای گزافی می فروخت و از این راه درآمد سرشاری داشت.

یفتلیان و سغدی ها هم در مسیر چین با دشواری های فراوانی سردچار بودند. شبیخونیان ژوژانی و رهنان قبایل جنگجوی باشنده مسیر راه ابریشم پیوسته بر کاروان های بازرگانی یورش می بردند، و دار و ندار بازرگانان را به تاراج می بردند.

[در این جا می خواستم شرح نبردهای یفتلیان و تورک ها از کتاب تاریخ تورکان باستان گومیلیف ترجمه نمایم، اما با توجه به این که خوشبختانه ترجمه بخش های مربوط به این ماجرا در کتاب سوم «از آریان تا سامانیان»، نوشته رحمانف آمده است، برای آسانی کار، گوشه های از آن را از آن کتاب برداشت نمودیم و با اندکی ویرایش و فشرده سازی پیشکش می کنیم- گ.]

«با روی کار آمدن خسر انوشیروان، او به منظور کساد نمودن دستگاه های بافندگی و ریسندگی بیزانس و بر هم زدن انحصار اقتصادی حریف، از سویی به گونه مصنوعی بهای ابریشم را در بازارهای داخلی خود بالا می برد تا از بازرگانان رومی در ازای خرید آن زر بیشتری به دست بیاورد و از سوی دیگر، کاروان های ابریشم بازرگانان چینی، سغدی و باختری قلمرو یفتلیان را که هم از راه خشکی و هم از راه دریایی از خاک ایران می گذشتند، به زور نگه داشته و بخشی از کالاهای آن ها را به بهای ارزان و ناچیز می خرید و سپس خود آن را به های گزافی به رومیان می فروخت. این بود که همه دست اندرکاران این بازرگانی پر سود، در اندیشه پایان بخشیدن به سیاست ناگوار ساسانیان برآمدند و در پی آن بودند تا به انحصار ایرانیان در زمینه اگر نه پایان، دست کم کاهش دهند.

در این میان، یفتلیان به رغم در دست داشتن سرزمین های ترکستان خاوری، در پهنه های آلتای با رقیب توانایی سر خوردند که کوچیان باشنده دامنه های آلتای بودند. سخن بر سر ایل تازه به دوران رسیده آشینا است که در وادی ها و واحه های راه های کاروانگرد چین و حوزه تاریخ و تورفان و بلاساغون و تراز تاخت و تاز و یغماگری نموده، به کاروان های ابریشم یفتلیان شبیخون می زدند.

هر چند در عهد خوشنواز (اخشونور) وی بارها به پیگرد آن ها پرداخته و ایشان را تا کناره های پایان رود سیر و دریاچه بلخش و بخش شمالی خوارزم پس زده بود، مگر باز هم به تاخت و تازهای خود ادامه می دادند.

در این هنگام ژوژان ها در حوالی سال 460 از دست چینی ها شکست هایی دیده و به سوی غرب به راه افتادند. نخست در وادی تورفان و سپس در ختن به یغماگری و تاراج می پرداختند.

در بالا گفتیم که یفتلی ها در این هنگام بر وادی تورفان، حوضه رود تاریخ و ختن فرمان می راندند. این بود که در سال 470 میان یفتلیان و ژوژان ها نبرد در می گیرد و یفتلیان موفق می شوند ژوژان ها را شکست بدهند و آنان را به کناره های دور تیان شان بیفکنند. در این جا باقیمانده های ژوژان ها با قبیله های تیلی (تیلیوت ها) آمیزش یافته، با نام خانگی گآگیوی اتحادی را سازمان می دهند و بیشتر به میانجیگری در داد و ستد ابریشم و تاراج کاروان های سوداگران می پردازند.

پادشاه یفتلیان- خوشنواز، پس از شکست دادن پیروز ساسانی، در سال 496 خانگی گآگیوی را به سختی شکست می دهد و فرماندار دست نشانده خود- میواتا را به سروری آنان می گمارد. یفتلی ها در سال 497 قراشر را گرفته، با امپراتوری چین مناسبات مصلحت آمیز پیش گرفتند و تا جایی کاروان های ابریشم سوداگران چینی و سغدی و باختری را از تاخت و تاز و تاراجگری ایمن ساختند. در همین دوره، در سال های 516-520 و 526 چند بار هیات هایی را به چین فرستادند. در کل، شمار هیات های یفتلیان به چین در سال های 507-531 به 13 هیات می رسید.

در همین گیر و دار، چینی ها متوجه بالاروی توان نظامی تورکیوت ها یا آشینایی ها شده، به سال 545 از سوی امپراتور غربی وی، وین- دی برای برپایی مناسبات دوستانه نزد بومئن- پیشوای تورکیوت ها می آیند.

[شایان یادآوری است که در این هنگام، امپراتوری شرقی وی گنا خون که رقیب وی غربی می باشد، با ژوژون ها و تاگان ها همپیمان می باشند. می توان گمان برد که چینی ها از بستن پیمان با تورکیوت ها در اندیشه براندازی ژوژان ها بوده اند. اما روشن بود، بومئن نمی توانست با نیروی اندکش بر ژوژان ها بتازد.

در این هنگام مائده آسمانی یی برای بومئن رسید. گ. [در سال 550 تیلیوت های غربی که از فشار و اسارت ژوژان ها به تنگ رسیده بودند، در برابر آن ها شوریده، به سوی خلخا به راه افتادند. در نیمه راه، از درهای مضافات گوبی آلتایی لشکر سواره زرهپوش و نیزه دار تورک ها یک باره بر تیلیوت ها تاختند و سپاه بی سر و پای آنان را فرمانبردار خود کردند. بومئن از جمع طایفه سیرشمار تیلیوت ها دسته های منظم جنگاروان را آموزش داد و با نیروی بزرگی برای جنگ با ژوژان ها بهانه می جست.

او آگاهانه از دختر انخون- خان ژوژان ها خواستگاری کرد. از روی رسم کوچیان، این پیوند جایگاه او را با جایگاه خان ژوژان ها برابر می کرد. انخون- پیشوای ژوژان ها از این خواستگاری گستاخانه رنجیده و می گوید که «آهن گداز بیچاره من هوای خواستگاری شاهدخت را دارد!». و این گونه بومئن را به باد ناسزا و ناروا می گیرد.

بومئن بهانه یی را که به آن نیاز داشت و می جست، دیگر در دست داشت. او پیک رسان ژوژان را می کشد و مناسبات خود را با دودمان وی غربی چین استوار تر می گرداند. به سال 551 چنلی- شاهدخت این دودمان را به زنی می گیرد و با این کار آبرو و اعتبار خود را در میان توده های کوچرو بالا می برد. او به سال 552 به ژوژان ها یورش می برد و آن ها را شکست می دهد. انخون- شرمنده از این باخت، دست به خودکشی می زند.

[به هر رو، همان گونه که در گذشته گفتیم، خاقانات شرقی تورک پس از یک صد سال با دسیسه ها و توطئه های چینی ها از هم فرومی پاشد. گومیلیف در کتاب تاریخ تورکان باستان به تفصیل شرح این ماجرا را باز می گوید. انا برای ما سرنوشت خاقانات غربی از اهمیت بیشتری برخوردار می باشد.

ایستیمی در آینده ارتش بزرگی را آراست. در منابع شمار جنگاروان او را تا صد هزار گزارش داده اند. اما روشن است که مانند همه موارد همانند در این جا گزاره گویی جا دارد. زیرا در اوضاع و احوال آن روزگار لشکرکشی با سپاه صد هزار نفری آن هم با پییمودن هزاران کیلومتر راه در بیابان های بی آب و گیاه و گاه در گرمای توانفرسا و گاه هم در زمستان های سرد، کار آسانی نبوده است. منابع دیگر شمار سپاهیان تورکان را در نبرد با بهرام چوبینه تا سیصد و حتا چهار صد هزار نفر گزارش داده اند که بزرگمایی آشکار است. به گونه یی که گومیلیف دادگرانه نشاندهی کرده، شمار سپاهیان تورکان در این نبرد نمی توانسته است بیش از بیست- سی هزار نفر باشد. تازه باید نیمی از آنان از جمع سغدیان همپیمان تورکان بوده باشند.

منابع چینی شمار کل سپاهیان خاقانات تورک را صد هزار گزارش داده اند که درست تر می نماید. هرگاه چنین باشد، باید شمار سپاهیان ایستیمی را در حدود سی- چهل هزار نفر برآورد کرد که شاید از این جمع سی هزار آن در لشکر کشی او به سوی آسیای میانه حضور داشته بودند. [

(Савинов 1984; Худяков 1986: 137-169; Кляшторный, Савинов 1994: 95-102).

این گونه، برآورد گومیلیف که شمار کل سپاهیان تورک در نبرد با بهرام چوبینه را بیست-سی هزار نفر می‌پندارد، به حقیقت نزدیک تر است. اگر چنین بپنداریم، شاید شمار سپاهیان او در آغاز نبرد با یفتلیان در حدود همان سی هزار نفر بوده باشد. گ.]

در شاهنامه فردوسی شرح نبرد تورک‌ها با یفتلیان چنین آمده است:
«خاقان چین (منظور خاقان تورک‌ها است)، از آن سوی چاچ (تاشکنت کنونی) به گولزریون (رود سیر) رسیده، یارای تاختن به سرزمین یفتلیان را نداشت. از این رو به گمان غالب در اثر مشوره سغدیان همپیمانانش با خسرو انوشیروان - شاهنشاه ایران از در دوستی پیش آمده، ده شتر پر بار را با تکاوران تیزپا و دیبای چین و دیگر هدایای آراسته با سروری مردی خردمند و جهان‌گشته به دربار ایران فرستاد:

سپهدار با لشکر و گنج و تاج
با گولزریون بود از آن سوی چاچ
خردمند خاقان بدان روزگار
همی دوستی جست با شهریار
به آغاز آن آشنایی نخست
همی از رد و موبدان رای جست
یکی هدیه آراست پس بی شمار
همه یادگار از در شهریار
ز اسپان چینی و دیبای چین
ز تخت و ز تاج و ز تیغ و نگین
ز دینار چینی ز بهر نثار
به گنجور فرمود تا سی هزار
بیاورد و با هدیه‌ها یار کرد
ده اشتر ز گنج و درم بار کرد
سخنگوی مردی بجست از مهان
خردمند و گشته به گرد جهان
بفرمود تا پیش او شد دبیر
ز خاقان چین نامه بر حریر
نیشند بر سان ارژنگ چین
سوی شاه با صد هزار آفرین

گاتفر (غاتفر) - پادشاه یفتلیان، که از پیوندهای دوستی دشمنانش نیک آگاه بود، فرمان تاراج کاروان تورک‌ها و سر زدن و کشتار سفیران و راهداران تورک را که از راه خاک وی به سال 560 رهسپار دربار شاهنشاه ایران بودند، داد و این گونه خود آتش جنگ را بر افروخت. حسب تصادف سواری از این کاروان جان سالم به در برده، از چنگ سپاهیان یفتلی رهیده و می‌تواند خود را نزد خاقان تورک برساند و ماجرا را برایش بازگوید:

چو آگاه شد از کار، خاقان چین
وز آن هدیه‌های شاه ایرانزمین
ز لشکر جهاندیدگان را بخواند
سخن سر به سر پیش ایشان براند
چنین گفت با سرکشان غاتفر
که ما را بد آمد ز اختر به سر
اگر شاه ایران و خاقان چین
بسازند و از دل کنند آفرین

هراس است از این دوستی بهر ما
به دوری ویران شود شهر ما
بیاید یکی تاختن ساختن
جهان از فرستاده پرداختن

به گفته میندر- تاریخ نویس رومی- خاقان تورک از این سوء قصد ناگهانی شاه یفتلیان آگاه می شود، از تعقیب اورهای کوچی دست می کشد و چنین اظهار می نماید: «اورها پرنده نیستند که به آسمان پریده از دم شمشیر تورک ها برهند، ماهی نیستند که به دریا غوطه زده، در عمق آن پناه برند. آن ها در روی زمین آواره و سرسام شده می گردند. همین که جنگ با یفتلیان را به پایان بریم، به اورها حمله می برم. آن ها از چنگ من نمی رهند».

«تاریخ طبری نیز در باره اتحاد خاقان تورک و خسرو انوشیروان و بر اثر این اتفاق حربی و خویشی شکست خوردن پادشاهی هیاطله چنین می نویسد: «...و چون مملکت به انوشیروان شد، آرزو آمدش که به بلخ شود و ملک هیاطله را بکشد. آن که فیروز را کشته بود. و تخارستان و غرجستان بگشاید و زمین بلخ با زمین ترک نزدیک بود. و میان خاقان و انوشیروان دوستی بود. نخست کس به خاقان فرستاد و دختر او را به زنی خواست و بسیار خزینه کرد تا دخترش را بیاورد. و با خاقان عهد کرد پس از آن یک سال نامه نوشت. و از او سپاه خواست برای کار ملک هیاطله. خاقان سپاه بسیار از ترکستان بفرستاد سوی بلخ و انوشیروان سپاه بکشید و به بلخ شد. و از یک سوی ترک اندر آمد و سپاه هیاطله را در میان گرفتند. و ملک هیاطله را بکشت و خواسته های او همه غارت کرد. و پادشاهیش غارت کرد. (ابو محمد بلعمی، تاریخ طبری، جلد 1، ص. 5).

این گونه، در سال 560 سازشنامه جنگ مشترک در برابر یفتلیان بسته شد. در این هنگام، دست نشانده یفتلیان در هند- تارمن، میخیره کوله و وارثانش با امپراتوری گوپت های هند چند نبرد سنگین را پشت سر گذاشته بودند و نمی خواستند نفوذ خود را در پنجاب رایگان از دست بدهند.

گذشته از این، انوشیروان در سال 562 برای پنجاه سال با امپراتور روم پیمان صلح بست و دست های خود را برای گرفتن سرزمین های خاوری رها کرد. همین گونه به سال 555 سفارتی به شهر چنان چین یعنی پایتخت امپراتوری وی غربی فرستاد. این گونه هم امپراتور روم، هم خاقان تورک و هم امپراتور چین با خسرو انوشیروان پیمان های صلح داشتند.

ایستیمی خاقان از آمادگی سپاه خسرو در برابر غاتفر الهام گرفته، به گفته فردوسی همه سپاهش را از «از چین و ختن و قاجارباشی» گرد آورده نخست به چاچ و سپس به گلزریون حمله می آورد:

چو آگاهی آمد به خاقان چین
دلش گشت پر درد و سر پر ز کین
سپه را به قاجارباشی براند
ز چین و ختن نامداری نماند
ز خویشان ارجاسب و افراسیاب
نپرداخت یک تن به آرام خواب
برفتند یکسر ز گلزریون
همه دل پر از خشم و سر پر ز خون
سپهدار خاقان چین فنج بود

همی به آسمان پر زد از آب و دود
ز جوش سواران به چاچ اندرون
چو گل شد به رنگ آب گلزیون

بر پایه اطلاعات شاهنامه فردوسی، پادشاه یفتلیان از قصد خاقان آگاه شده، از بلخ و شکنان و آمو و زمی و ختلان و ترمز و ویسه گرد لشکر فراوان گرد آورده، عزم بخارا می کند. در این اوضاع که لشکر خاقان و یفتلیان آماده نبرد اند، خسرو انوشیروان عاقبت محاربه دو رقیب توانا و خشم زده را نگران می شود. خاقان انتظار رسیدن سپاه انوشیروان نگشته، سوی بخارا رهسپار می شود. خسرو انوشیروان در این فرصت مناسب به ضبط استان های پیشین قسمت شرقی قلمرو ساسانیان رو آورده، به عقبگاه لشکر یفتلیان نخستین ضربه را می زند که در این باره تاریخ نویس رمی- مینندر گزارش داده است.

از روی این اخبار، پادشاه یفتلیان می خواسته است که به لشکر تورک نخست یورش ببرد. مگر کوتلف- یکی از درباریان او را باز داشته، تلقین می کند که «یک سگ در خانه خود از ده سگ بیرونی جسور تر است.» این مشاور پادشاه یفتلیان هنگام فرا رسیدن فرصت مناسب به نزد خاقان تورک گریخته، همه اسرار سپاه غاتفر را به آن ها می گشاید. دیر تر کوتلف به دربار خسرو انوشیروان رفته، به صف مقربان شاهنشاه پذیرفته می شود.

در سال 562 سپاهیان خسرو انوشیروان با شکست دادن یفتلیان تخارستان را گرفتند. در پی آن، تورکان نیز بر آنان ضربه زدند و چاچ (تاشکنت کنونی) را گرفتند. ایستیمی با گذر از رود چیرچیک، سمرقند را نیز گرفت. نیروهای اصلی یفتلیان که در بخارا متمرکز گردیده بودند، نمی خواستند در دشت ها بجنگند. از همین رو، به سوی کوه ها عقب نشینی کردند. سر انجام، میان تورک ها و یفتلیان نبرد سخت و خونینی در می گیرد. این نبرد به سال های 562 یا 563 و شاید هم 565 اوج گرفته بود.

فردوسی این نبرد را چنین پرداز می کند:

بخارا پر از گرز و کوپال بود
که لشکرگه شاه هیطال بود
بشد غاتفر با سپاه چو کوه
ز هیطال گرد آوریده گروه
به جنگ اندر آمد ز هر سو سپاه
ز تنگی بیستند بر باد راه
گشانی و سُعدی شدند انجمن
پر از آب رخ، کودک و مرد و زن
که بود چون کار آن رزمگاه
که را تابد آن گردش خور و ماه
به یک هفته آن لشکر رزمجوی
به روی اندر آورده بودند روی
به هر جای بر توده یی کشته بود
ز خون خاک و سنگ ارغوان گشته بود
به هشتم سوی غاتفر گشت گرد
سیه شد جهان چون شب لاژورد
شکست اندر آمد به هیطالیان
شکستی که بستنش تا سالیان

موافق تصویر فردوسی، سپاه پیشگرد خاقان پس از تاخت و تاز و کشتارهای خونین در چاچ از رود ترک (چرچیق) گذشته، در میمرغ (مضافاتی در کناره های شمال سمرقند) با نیروی لشکر اصلی می پیوندد. یفتلیان که در آستانه بخارا لشکر آراسته بودند، از فزونی جنگاروان سوار تورک ها و نبرد در همواری پهناور حذر کرده، در پیشگاه تپه های نسف (قرشی) اردو زدند.

نبرد سرنوشت ساز در نزدیکی قرشی (کارشی) رخ داد و هشت روز آزار به درازا کشید و با پیروزی ایستیمی به پایان رسید.

بر اثر این جنگ سهگین سپاه غاتفر شکست خورده، به سمت کوه ها عقب نشستند. غاتفر گویا به شکستش تن دادن نمی خواست و قصد جمع آوری لشکر و دوباره جنگیدن را داشت که برخی از بزرگان و سرکرده های سپاه مشورت آراسته از او دست کشیدن از ادامه جنگ سازش با خسرو انوشیروان و تحت اطاعت دولت نیرومند ساسانیان آمدن هیاطله را پیشنهاد می نمایند. شاید غاتفر گردنکش این مسولیت را نمی پذیرد. از همین رو او را از تخت برکنار و به جایش فغانش نام چغانی، مردی را از تخمه خشنواز به پادشاهی می نشانند:

نداریم ما تاو خاقان چین
گذر کرد باید به ایرانزمین
گر ایدون که فرمان برد غاتفر
ببندد به فرمان کسری کمر
سپارد بدو شهر هیطال را
فرامش کند گرز و کوپال را
و گر نه خود از تخمه خوشنواز
گزینیم جنگاوری سر فراز
که او شاد باشد به نوشین روان
بدو دولت پیر گردد جوان
نهادست بر قیصران باژ و ساو
ندارند با او کسی توش و تاو
ز هیطالیان کودک و مرد و زن
بدین یک سخن بر شدند انجمن
چغانی، گوی بود فرخنژاد
جوان و جهانجو و با بخش و داد
خردمند و نامش فغانیش بود
که با گنج و با لشکر و خویش بود
بزرگان هیطال و مردان کین
به شاهی بر او خواندند آفرین

فغانیش پس از این شکست، با هدایای مناسب و پاداش های شاهانه همراه با یک دسته اشرفیان بانفوذ یفتلی به حضور خسرو انوشیروان آمده، اظهار اطاعت نمود و میل به ساسانیان پیوستن قلمرو خویش را بیان داشت.

ایستیمی که در جنگ با یفتلیان نیروی اصلی خود را باخته بود، از تیز و تند ساختن وضعیت خودداری نموده، غنیمت های جنگی مناسبی را همراه دخترش به حضور خسرو انوشیروان می فرستد و خودش به سوی قاجار باشی حرکت می کند.

این گونه، پس از شکست دولت یفتلیان، قلمرو آسیای میانه بین امپراتوری ساسانیان و خاقان تورک تقسیم شده، خسرو انوشیروان سند، بست، ارخوسیا، زابلستان، تخارستان، دردستان و کابلستان و چغانیان را بازپس گرفت و خاقان تورک ساحل راست آمو و وادی زرافشان و سیر دریا را تصاحب نمود.»

در آغاز، سغدی ها که زیر سلطه یفتلی ها بودند و از وضعیت بازرگانی ابریشم ناخشنود، به گونه طبیعی با تورکان همپیمان شدند. این در حالی بود که یفتلی ها با ژوژان ها همپیمان استراتژیک بودند. درست همین سغدی ها بودند که زمینه خویشاوندی تورک ها و ایرانیان را فراهم ساختند و طرح همپیمانی آنان را در برابر یفتلی ها ریختند. در نبرد در برابر ساسانیان هم سغدی ها همپیمان تورک ها بودند. در شاهنامه فردوسی، از حضور پیل ها در سپاه تورکان سخن به میان می آید. روشن است این پیل ها تنها می توانستند از هندوستان که بخش هایی از آن در آن هنگام زیر فرمان یفتلی ها بود، آورده شده باشند و دیگر مربوط سغدیان می شده اند. روشن است تورکان خود پیل نداشتند.

همین گونه از شاهنامه می دانیم که نبرد میان تورکان و یفتلیان یکی از خونبارترین نبردها در تاریخ آسیای میانه بوده است که با شکست کامل سپاه یفتلیان و کشته شدن شاه آنان گاتفر پایان یافته بود. در این نبرد، بسیاری از تورکان هم کشته شدند.

گفتیم که تورکان در برابر یفتلیان با ساسانیان همپیمان شده بودند. اما صلح و سازش چندان دیر نپایید و منافع اقتصادی و تجاری این دو دولت ابرقدرت در ماواری راه بزرگ ابریشم با هم برخوردند.

جنگ تورکان و ایران 571—568:

سغدیان- از بازیگران اصلی در بازرگانی آسیایی بودند. به گفته برتولد، سغدی ها را نظر به مهارتی که در بازرگانی داشتند، و همین گونه فرهنگ شان می توان «فینیقی های آسیای مرکزی» خواند.

سغدیان- توده بی بودند که در گستره سغدیانا (واقع در وادی رود زرافشان- از بخارا تا خجند) بودو باش داشتند. سغدیان به زبان سغدی از شاخه خاوری زبان های ایرانی که با زبان باختری همریشه و خویشاوند بود، سخن می زدند (زبان کنون یغنابی ها برخاسته از سغدی است). نوشتار آنان بر شالوده الفبای آرامی استوار بود. زمان درازی زبان سغدی زبان بین المللی در گستره پهناوری از دریای کسپین تا به تبت بود. رسم الخط آن مبنایی برای رسم الخط زبان های اویغوری، مغولی و منچوری شد. شایان یادآوری است که همو سغدیان بودند که تورکان خط و نوشتن آموختند. سنگنبشته معروف ارخون هم به دست سغدیان نوشته شده است.

سغدی ها میان دو شاهنشاهی کبیر عهد باستان- ایران و چین دست اندر کار بازرگانی و دلالی بودند. جهانگرد چینی- ژانگ کیان (چژان تسیان)، با بازدید از سغد، نوشت: «کانتسزیوی (سغد) به فاصله 2000 لی (نزدیک به 1000 کیلومتر) شمال غربی وادی دوان Davan - فرغانه کنونی قرار دارد. مردم آن به شیوه کوچروی و چادرنشینی زندگی می کنند. آداب و رسوم شان، آداب و رسوم یوئه شی ها (مهبانویان) را به یاد می آورد. شمار سپاهیان کماندار آن ها به 80 و یا 90 هزار می رسد. این کشور کوچک با دوان هم مرز بوده، استقلال یوئه شی ها (تخاریان) را به رسمیت می شناسند.

زبان سغدی به عنوان یک زبان میانجی *lingua franca* در گستره پهناوری در مسیر جاده ابریشم کاربرد داشت و رد پای خود را در سیمای برخی از واژه ها در زبان پارسی و شماری از زبان های تورکی بر جا مانده است.

به هر رو، آن چه مربوط می گردد به روابط میان تورکان و سغدی ها، آنان را منافع مشترک بازرگانی و اقتصادی با هم پیوند می داد. می بینیم که چرا منافع این دو توده همسایه در آن برهه با هم گره خورده بود. از تاریخ روشن است که چینی ها به منظور جلوگیری از تاخت و تاز تورکان بر قلمرو شان، به آنان باج و خراج بزرگی می پرداختند.

«خاقان تورک که صدها هزار پاره متاع ابریشم را رایگان از چین به دست می آورد، در آن ذینفع بود تا از امکانات تاجران زیر دست شان- سغدی ها بیشتر بهره برداری نماید. گذشته از این ها سغدی ها صادر کنندگان بزرگ سنگ های گرانبها بودند و مطابق سالنامه های چینی، ختن سرچشمه مهم سنگ یشم به شمار می رفت. افزون بر این، سغدیان در و دیگر سنگ های گرانبها را نیز از چین می آوردند. گذشته از ابریشم و سنگ های گرانبها، دارو و استخوان (عاج) فیل و ابزارهای نقره یی و طلائی، بردگان و اسیران، اسب های تیزتک و جنگ افزار را هم خرید و فروش می کردند. رامشگران و رقاصان از شهرهای سمرقند، بخارا، کوچه و مضافات دیگر غرب در دربار چین مشتریان و گرویدگان بسیار داشت. (برگرفته از: ریچارد نلسون فرای، کتاب میراث آسیای مرکزی).

تورک ها می کوشیدند امکان یابند از طریق بازرگانان سغدی باج و خراجی را که از سوی دولت های پادشاهی چین به آن ها پرداخت می شود، به فروش برسانند. در آن هنگام چینی ها به قبایل کوچرو تنها به خاطر آن باج می پرداختند که به قلمرو شان یورش نبرند. خرید و فروش ابریشم سود سرشاری برای بازرگانان سغدی و پارسی، خاقان های تورک [غربی] و شاهان ایران می رساند

(برای به دست آوردن آگاهی بیشتر در باره بازرگانی در این مسیر نگاه شود به: شيفر: 1981 و لوبو-لیسنچنکو (Lubo-Lesnichenko : 1994)

این گونه، دست یافتن به تجارت بین المللی نفوذ سوداگران سغدی را افزوده، دیرتر خاقان تورک ها را واداشت تا از میانجیگری و امکانات فراوان آن ها را در داد و ستد بازرگانی خود استفاده نماید. از جایی که تورک های جهانگشا به نازکی های خرید و فروش ابریشم در کشورهای غرب چندان آشنا نبودند، خاقان ایستیمی یکی از اشراف با نفوذ سغدی- مانپاه را به عنوان سرور هیات سفارتش به دربار خسرو انوشیروان می فرستد.

هدف از این سفر، با مدد خسرو انوشیروان به راه ماندن رفت و آمد منظم کاروان های ابریشم منطقه چین و سغد به ایران و روم بود. زیرا راه تاجران به روم از سرزمین ایران می گذشت و در سغد و چین ابریشم فراوان انباشت شده به گشادن موانع صنعتی کارمندان ایرانی نیاز داشت. هم روم و هم خاقان که یکی به فروش و دیگری به خرید ابریشم مرغوب نیاز داشتند، در گشودن این گره فروبسته در مانده بودند.»

هر چه بود، سغدی ها مرهون تورکان بودند که ایشان را هم از شر تاخت و تازها و یغماگری های ژوژان ها و هم سربازگیری های پایان ناپذیر یفتلیان در جنگ های هند و ایران رهایی بخشیده بودند. از سوی دیگر، آنان در به دست آوردن ابریشم و تامین امنیت کاروان های بازرگانی شان در امتداد راه ابریشم به توان رزمی تورکان نیاز داشتند. زیرا دیگر بدون

همکاری تورکان، آمد و شد امن کاروان ها در مسیر راه ابریشم به خاطر رهزنی های آنان ناممکن بود.

از همین رو هم بود که با توجه به منافع مشترک اقتصادی، به پیشواز فرا رسیدن تورکان شتافتند و همپیمان آنان شدند. مگر، آرزومندی آنان برای توسعه تجارت با اروپا با مخالفت ایرانیان که مانع ورود بی رویه کالاهای آسیایی [به ویژه ابریشم] به بیزانس بودند، برخورد. ایران نمی خواست تا حریف توانمندش- امپراتوری بیزانس درآمد سرشاری از بازرگانی ابریشم و کالاهای چینی به دست آورد.

از این رو، سغدیان در پی آن شدند تا از راه دیپلماسی گره فرو بسته کار را بکشایند. سغدیان ایستیمی خاقان را متقاعد به گسیل نمایندگان به رهبری مانیا Maniah به دربار ایران گردانیدند. اما خسرو انوشیروان همه بار ابریشمی را که آنان با خود به همراه آورده بودند، خرید و برای نمایش قدرت همه را در برابر دیدگان آنان آتش زد و سوختاند و این گونه به آنان روشن ساخت که ترانزیت کالا از راه ایران به بیزانس به سود او نیست. چنین گمان زده می شود که شاید خسرو بنا به مشوره کاتلف- مشاور یفتلی خود دست به چنین شگردی زده باشد.

وانگهی ایستیمی خاقان سفارت دومی را این بار متشکل از تورک ها به دربار ایران گسل داشت که نیز ناموفق از کار درآمد. به گونه یی که بانو داکتر پیگولیفسکایا ن. و. در ص. ص. 202-204 کتاب «بیزانس بر سر راه هند» و نیز گومیلیف در ص. ص. 50-51 کتاب «تاریخ تورکان باستان» نوشته اند، در راه بازگشت بیشتر اعضای هیات در اثر بیماری نامعلومی و یا هم خوردن زهر نابود شده، تنها سه یا چهار نفر به دربار خاقان رسیده بودند. این بود که ایستیمی به بهانه مرگ فرستادگانش در ایران (شاید به مشوره سغدیان) تصمیم به آغاز جنگ با ایرانیان گرفت. او ایرانیان را متهم به مسموم ساختن سفیران کرد. ایستیمی پیش از این که جنگ را در 568 آغاز نماید، با امپراتوری بیزانس پیمان بازرگانی و نظامی بست. او در گذشته نیز سفارت هایی را در سال های 562 و 563 به آن دیار گسیل داشته بود (در آن هنگام هدف ایستیمی جلوگیری از همپیمان شدن بیزانس با آورا ها بود).

به گونه یی که داکتر اسحاقف و داکتر اسماعیلیف نوشته اند، «وانگهی تورکان با پویایی آغاز به جستجوی راه های مستقیم به سوی بیزانس گردیدند، که به نوبه خود، به شدت علاقه مند به ائتلاف سیاسی با تورک ها در برابر ایرانیان بود. روشن است چنین راهی تنها با گذشتن از رود ولگا و دور زدن قفقاز ممکن بود.»

به گونه یی که پیگولیفسکایا ن. و. نوشته است، او مانیا سغدی را به ریاست هیاتی رهسپار روم می سازد. سفارت به پنداشت او از راه خشکی از مرز خوارزم، ماورای دریای کسپین و کوه های قفقاز گذشته، با دشواری فراوان به کنستانتینوپل می رسد. امپراتور یوستین دوم از مانیا به گرمی پذیرایی نموده، به سال 568 با وی سازشنامه بازرگانی می بندد. پس از بستن این سازشنامه سفیران رومی به ریاست زیمرخ همراه با مانیا به حضور خاقان ایستیمی روانه می گردد.

به گونه یی که برنشتام و گومیلیف نوشته اند، در این هنگام دربار خاقان در دامنه های تیان شان (شاید در جنوب قزاقستان) قرار داشت.

زیمارخ که خاقان تورک را در لشکرکشی پیروزمندانه وی در برابر ایرانیان همراهی نموده بود، از توانمندی و شکوه خاقان تورک به شگفتی اندر شده بود. او شرح بسیار جالبی از سفر

خود در همراهی خاقان و سپس باز دید خود از اردوگاه وی در دامنه های تیان شان نوشته است (برنشتام، 1947: 61 و گومیلیف 1967: 42-52)

هنگامی که هیات بیزانس به اردوگاه خاقان می رسد، متوجه می شود که وی در یک چادر بزرگ زندگی می کند. سفیر بیزانس متوجه می شود که خاقان هنگام پذیرایی هیات در خیمه خود بی پروا سرگرم ساختن زین اسب خود است.

خاقان برای نمایش قدرت خود، سفیر را بامدادان درست در هنگام برآمدن خورشید به تپه یی می برد و از فراز آن بازتاب پرتو خورشید را بر نیزه های سوران خود که در زیر تپه آرایش یافته اند، نشان می دهد که پهنه دشت را نورانی ساخته اند. سفیر در این نمایش قدرت، از فزونی شمار رزمجویان خاقان در شگفتی اندر می شود.

این گونه، مناسبات سرد و خشنونت آمیز خسرو انوشیروان با هیات سفارت تورک سر انجام رابطه حسنه و دوستان آن ها را از میان برده، زمینه را برای جنگ های آینده فراهم می گرداند.

هنوز در سال 567، تورک ها از ولگا گذشته وارد قفقاز شده بودند. انگیزه این حرکت، پیگرد آوارها و تلاش برای هموار ساختن و گشودن مسیر بازرگانی تازه شمال به بیزانس، با دور زدن و کنار گذاشتن ایران بود.

پس از این، ایستیمی خاقان آغاز به اقدامات نظامی در فراتر از ولگا کرد و به سال 571 قفقاز شمالی را فتح کرد و به تنگه کرچ برآمد، آن ها، نیاکان بلغارها و دیگر مردمان دامنه های شمالی قفقاز را زیر فرمان خود درآورد و با این کار، راه خود را برای رسیدن به بیزانس از طریق خوارزم حوضه رود ولگا و قفقاز پاک و هموار ساخت.

شرح این نبردها در ویکی پدیا به زبان پارسی دری چنین آمده است: «به سال 568 ایستیمی در سر راه اوتیگورها و خزرها را زیر فرمان خود درآورد (خزرها در نبردهای قفقاز به هواداری از تورک ها پرداختند که همین کار منجر به بالادست تر شدن آنان نسبت به دیگر باشندگان گردید.) و به مرزهای شمالی ایران در نزدیکی دربند آمد.

تورک ها از خسرو انوشیروان خواستار پرداخت باج شدند. اما پاسخ رد دریافت داشتند. استحکامات به تازگی نوسازی شده در دربند برای دشت نشینان شکست ناپذیر بود. ایرانیان باور داشتند که تورک نخواهند توانست از این سنگرها بگذرند. هر چه بود، ایستیمی ناگزیر گردید راه بازگشت پیش گیرد و بر سر راه سرزمین آلن ها را که همپیمانان پیشین آوارها بودند، گرفت. به سال 569 ایستیمی به سغد بازگشت.

در سال 570 سفیران تورک تلاش ورزیدند امپراتور بیزانس- یاستین دوم را برای راه اندازی حمله به ایران از غرب بر انگیزند، اما او تعلل نشان داد و کند پیش رفت (جنگ تنها در سال 572 آغاز شد). ایستیمی که امکان و توانایی جنگ به تنهایی در برابر ایران را نداشت، و با توجه به این که ایرانیان از همان آغاز خواهان جنگ با او نبودند، تن به امضای پیمان صلح با خسرو انوشیروان داد. بر اساس سازشنامه مرزی میان ایران و خاقانات تورک، آمو مرز دو کشور شد و ایران متعهد شد به تورکان سالانه چهل هزار دینار زرین بپردازد.

درگیری با ایران در کارتلی در 575 :

خاقانات تورک به رغم بستن پیمان صلح سال 571 دشمن ایران ماند و پیوسته در پی برانگیختن بیزانس به جنگ با ایران بود. مقارن با این زمان، تورک‌ها به گونه‌نهایی در قفقاز مواضع خود را تحکیم نموده بودند و با راندن آوارها پس از درگیری‌ها در حومه رود دانوب، در کرانه‌های خاوری دریای سیاه همسایه بیزانس شده بودند.

یکی از مناطقی که منافع ایران و بیزانس همواره با هم در تقابل بود، قفقاز بود. یکی از متصرفات گرجستان - کارتلی، که در گذشته استان ایران بود، در سیمای گوارام باگراتیونی **Guaram Bagratuni** - دست‌نشانده بیزانس گردید. در 575، سربازان تورک به گوارام کمک کردند تا استقلال خود را از ایران به دست آورد و بر تخت بنشیند.

در این هنگام دو اردوگاه سیاسی- نظامی در قفقاز در برابر هم آرایش یافته بودند:

- 1- اتحاد چهارگانه امپراتوری چین، خاقانات غربی تورک، خزران و بیزانس.
- 2- اتحاد سه‌گانه ایران، آوارها و خاقانات شرقی تورک

دلیل آرایش این اردوگاه‌ها چنین بود که روابط میان خاقانات شرقی تورک و دولت چین بسیار تیره بود و پیوسته در حال جنگ و ستیز بودند. در عین حال، هم‌چینی‌ها و هم‌خاقانات غربی تورک در بازرگانی ابریشم با بیزانس ذینفع بودند. از این رو روابط میان خاقانات شرقی و غربی هم با توجه به دشمنی خاقانات شرقی و دوستی خاقانات غربی با چین خراب بود.

منافع خزرها هم ایجاب می‌کرد که برای رهایی از گزند ایرانیان مخاصم با بیزانس و تورکان همپیمان شوند. از سوی دیگر، خاقانات شرقی تورک به گونه طبیعی همپیمان ایران (هر چند هم از راه دور) شده بود، به مصداق این که دشمن دشمن است، دوست است. یعنی چون این دولت هم با چین و هم با خاقانات غربی دشمنی می‌ورزید، روشن است باید با ایران نرد دوستی می‌باخت. موقف آوارها هم پیشتر توضیح داده شد. چون آن‌ها با تورکان دشمنی می‌ورزیدند، روشن است باید با ایران از در دوستی پیش می‌آمدند. از سوی دیگر، آن‌ها در قفقاز هم خزرها را حریفان خود می‌پنداشتند.

«سقوط دژ دربند»

استحکامات دربند دیوار سنگی بسیار بلندی بود که در زمان خسرو انوشیروان ساخته شد. طول آن چهل کیلومتر و از کوهستان تا کرانه دریای خزر امتداد داشت و خط دفاعی بسیار مستحکمی در برابر سواران مهاجم به شمار می‌آمد.

این دیوار که از تخته‌سنگ‌های بسیار بزرگ ساخته شده بود، هژده تا بیست متر بلندی داشت. ۳۰ برج بر فراز این دیوار ساخته شده بود. دیوار سه دروازه آهنی داشت که یک دروازه آن به دریا گشوده می‌شد». [برگرفته از ویکی‌پدیا به زبان پارسی دری]

تماس‌ها میان تورک‌ها و رومی‌های شرقی بیش از پیش افزایش یافت. در جریان ده سال پس از ورود مانیه **Maniah** دو کشور به مبادله سفارت‌ها پرداختند، که هر کدام با گروهی از بازرگانان همراهی می‌شدند. (گومیلیف: 1967: 33-36؛ کلیاشتورنی، ساوینف: 1994: 20-23؛ کلیاشتورنی: 1995: 61)

پیروزی‌های نظامی تون - یغبو خاقان در برابر ساسانیان هر چند هم در منابع بیزانس با ستایش‌های اغراق‌آمیز پرداز گردیده است، چشمگیر بود (627-628).

خاقان با انجام تعهدات قراردادی خود در برابر بیزانس رهبری راهپیمایی نیروهای خود به سوی ایران و یورش به قفقاز جنوبی را به دوش گرفت. او با شکست دادن ایرانیان در قفقاز جنوبی، زیر دیوارهای تفلیس با امپراتور هراکلیس دیدار کرد، که تاج خود را بر سر او گذاشته، و قول داد تا دختر خود ابودوکی را به او بدهد.

در سال ۶۲۶ میلادی خاقانات غربی تورک، برای حمایت از بیزانس به سوی ایران حمله برد. در این هنگام جنگ سختی در جبهه‌های غرب ایران، میان خسرو پرویز و هراکلیوس روان بود. تورکان این بار توانستند با فرماندهی خان بزرگ تون جیغو خان، ضمن حملات مداوم و پی در پی خویش خطوط دفاعی دربند را شکسته و به سوی جلگه‌های قفقاز سرازیر شوند.

تسخیر اران، قفقاز و گرجستان:

پس از سقوط دژ دربند که گذرناپذیر می‌نمود، تورکان توانستند اران (آلبانی قفقاز) را تصرف کنند. در پی اران نوبت به گرجستان یا سرزمین ایبری رسید. تورکان و خزران شهر تفلیس (پایتخت گرجستان) را که از مراکز عمده بازرگانی به شمار می‌رفت، محاصره کردند. دیری نپائید که سپاه هراکلیوس امپراتور روم شرقی هم به اردوی تورکان و خزران پیوست. در پای دیوار تفلیس دیدار سران سه سپاه با شکوه فراوان برگزار شد. در این حمله پادگان ایرانی شهر تفلیس، با دلاوری در برابر مهاجمان ایستادگی کرد. هراکلیوس با چهل هزار تن از سپاهیان روم، پای دیوار شهر تفلیس ماند ولی تون جیغو خان به علت طولانی شدن مدت محاصره، فرزند خود بوری شاد را به فرماندهی تورکان گمارده و خود بازگشت. این محاصره دو ماه به درازا انجامید. سرانجام مهاجمان ناگزیر تفلیس را رها کردند.

بر می‌گردیم به داستان ایستیمی خاقان. او به سال 576 در می‌گذرد. به جای او پسرش - قره چورین با لقب تردوش خان به پادشاهی می‌رسد. در دوره او روابط میان ایران و روم بار دیگر پرتنش می‌گردد. در این میان خسر انوشیروان هم به سال 579 دیده از جهان فرو می‌بندد و به جایش هرمزد چهارم (دوره پادشاهی از 579 تا 590) نوه ایستیمی خاقان به پادشاهی می‌رسد.

نبرد بهرام چوبینه با تورکان و شکست آنان در حومه هرات:

برافتادن و فروپاشی خاقانات

ادامه دارد.